



انجام شد

مسائلی را که اکثراً مذاهب و ادیان جهان، در باره کتاب مقدس به شما نمی گویند

نویسنده: کری اشمیت

مترجم: دیوید

زمستان سال 1403

فهرست مطالب

- 1- مقدمهء مترجم..... 3
- 2- مقدمهء مولف..... 5
- 3- فراتر از یک کالبد..... 7
- 4- تنها دو دین موجود در جهان..... 10
- 5- آیا می دانید به کجا خواهید رفت؟..... 16
- 6- نقض مادرزادی..... 18
- 7- تنها روش پرداخت مورد قبول خداوند..... 22
- 8- آیا من می توانم جایگزین دریافت کنم؟..... 26
- 9- تنها جایگزین معجزه آسای خداوند..... 28
- 10- بدهی ما به طور کامل پرداخت شده است..... 31
- 11- بزرگترین هدیه..... 35
- 12- ایمان به مسیح..... 38
- 13- مخلوق جدید..... 43

مقدمه مترجم

کتابی که در دست دارید، ترجمه از اثر [DONE] که معادل فارسی آن [انجام شد و یا تمام شد]، است نوشته کری اشمیت، که یکی از آثار خوب در در زمینه الهیات مسیحی به شمار می رود، می باشد. ترجمه این کتاب برای من فرصتی ایجاد کرد تا افکار و ایده های نویسنده را به زبانی دیگر منتقل کنم و خواننده گان فارسی زبان را با این اثر ارزشمند، آشنا بسازم.

فرایند ترجمه همیشه با چالش هایی همراه است، و ترجمه این کتاب نیز از این قاعده مستثنی نبود. من تمام سعی خودم را به خرج دادم تا ضمن وفاداری به متن اصلی کتاب، با رعایت دقت و توجه به ظرایف زبان فارسی، مفاهیم و پیام های نویسنده را به بهترین نحو ممکن منتقل کنم. در این مسیر، تلاش کردم تا مفاهیم پیچیده یا خاص کتاب را به زبانی ساده و قابل فهم برای خوانندگان عزیز ارائه دهم. در جاهایی که نیاز به وضاحت بیشتر احساس می شد، کوشش کردم تا مسئله را با درج پاورقی در همان صفحه، روشن تر بسازم.

ترجمه این کتاب، کوششی است برای رساندن کلام خدا به فارسی زبانان جهان، به آنانی که بنا بر محدودیت ها و ترس از نظام های حاکم در جغرافیای خاورمیانه و کشور های فارسی زبان، از دریافت کلام راستین خداوند، دور مانده اند.

انتخاب این کتاب برای ترجمه، دلایلی زیادی داشت، ولی از همه مهم تر، عام فهم بودن کتاب و در عین زمان، تمرکز بر مسایل اساسی مرتبط به مبحث ایمان، آموزه های رستگاری و پرده برداشتن از مسائلی که است که سیستم های مذهبی مختلف، با تعدد، آن را از انسان ها دور نگه داشته اند، مسائل اساسی را در هاله ابهامات پیچیده و مانع رسیدن حقایق به انسان سرگشته امروز شده اند. برای اشاره مستقیم به این موضوع، من از متن مقدمه این کتاب، چند جمله را قرض می گیرم تا بتوانم مفاهیم منعکس شده در این کتاب را، به طور خیلی فشرده، اینجا تذکر بدهم «چنانچه می بینید در کتاب مقدس پیامی وجود دارد که تطابق عینی و شگفت انگیزی با زندگی معنوی انسان در جهان دارد. و این پیام سالهاست که در معرض تحریف و پنهان نگه داشته شدن قرار گرفته است. این پیام را شما از منابع کلیسا ها، مساجد و یا مندیرها نخواهید شنید. همچنین در صفحات کتاب های دیگر، به جز کتاب مقدس، سراغی از آن نخواهید یافت. این پیامی است که برای یک کودک خوردسال قابل درک است اما بسیاری از بزرگسالان آن را نادیده گرفته و از دست داده اند. این پیامی است که با هزاران دلیل هوشمندانه قابل تایید است و فقط با ایمان، معنی می یابد. این پیام می تواند زندگی شما را برای همیشه تغییر دهد، این مهم ترین پیامی است که تا به حال دریافت کرده اید. این پیام به معنی واقعی کلمه، حامل مسایل اساسی مرگ و زندگی است.» (بخشی از مقدمه این کتاب). چنانچه ملاحظه می کنید، دریافتن این پیام، رسیدن به منبع حق، چنگ زدن به راه حقیقی و رسیدن به حقیقت محض، خیلی هم دشوار نیست. کافی است ما برای یک بار، کتاب مقدس را با دقت مطالعه کنیم، معنایش را دریابیم و حقایق آن را با زندگی خود و ماحول خود وفق داده و نتیجه گیری کنیم.

من آرزو می کنم که این ترجمه نه تنها به انتقال اطلاعات و دانستن از مفاهیم ایمان و حقیقت کمک کند، بلکه بتواند زمینه ساز ارتباطات قوی تر با مردمی شود که در جستجوی حقیقت اند.

در نهایت، از همه خوانندگان محترم درخواست می کنم که این کتاب را با دقت مطالعه کنید و هرگونه نقد و نظر خود را با من در میان بگذارید.

مترجم،

دیوید، زمستان 1403

مقدمه

تصور کنید اگر خدا می خواست با شما شخصا ملاقات کند و به شما اجازه دهد سوالات خود را مستقیماً از وی بپرسید، تردیدهای خود را استدلال کنید، و هرگونه چالشی را مطرح کنید، آیا این پیشنهاد ویژه خداوند را قبول می کردید؟

آیا مایل به تحقیق در مورد سخنان خداوند و درک اهداف او می بودید؟

آیا حاضر بودید به او ایمان بیاورید؟

دوستان من!

او قبلاً این پیشنهاد را به شما داده است. در کتاب مقدس این پیشنهاد به تمام بندگان خدا داده شده است. در سوره اشعیا 1:18 چنین می خوانیم: «اگرچه لکه های گناهان تان به سرخی خون باشد، اما من آنها را مانند پشم پاک می کنم و شما را همچون برف سفید می سازم.»

مطمین باشید که خداوند مرعوب سوالات شما نشده است. و از شک و گمان های شما متعجب نگردیده است. دقیقاً برعکس این مسئله، مصداق فهم خداوند از بندگان اش است. خداوند از همه زوایای زندگی بشر آگاه است و به رغم شناخت کاملی که از ما دارد، ما را دعوت می کند تا به او نزدیک شویم، مشکلات و سوالات خود را با او در میان بگذاریم.

من آروز می کنم مطالعه این کتاب، در نزدیک ساختن تان به خدا و در میان گذاشتن مشکلات و سوالات تان با خدا، به شما کمک کند.

پیشنهاد می کنم گوشه خلوتی را بیابید، قلب تان را به روی درهای رحمت خداوند بکشایید و پیام کتاب مقدس که با وجود تلاش های سایر ادیان و سیستم های سیاسی حاکم در جهان برای تحریف کردنش انجام داده اند و هنوز برای فهم ما شیوا و قدرتمند است را دریابید.

چنانچه می بینید در کتاب مقدس پیامی وجود دارد که تطابق عینی و شگفت انگیزی با زندگی معنوی انسان در جهان دارد. و این پیام سالهاست که در معرض تحریف و پنهان نگه داشته شدن قرار گرفته است. این پیام را شما از منابع کلیسا ها، مساجد و یا مندیرها (1) نخواهید شنید. همچنین در صفحات کتاب های دیگر، به جز کتاب مقدس، سراغی از آن نخواهید یافت. این پیامی است که برای یک کودک خردسال قابل درک است اما بسیاری از بزرگسالان آن را نادیده گرفته و از دست داده اند. این پیامی است که با هزاران دلیل هوشمندانه قابل تایید است و فقط با ایمان، معنی می یابد. این پیام می تواند زندگی شما را برای همیشه تغییر دهد، این مهم ترین پیامی است که تا به حال دریافت کرده اید. این پیام به معنی واقعی کلمه، حامل مسایل اساسی مرگ و زندگی است.

آیا می توانید چند دقیقه از وقت خویش را برای درک این پیام اختصاص دهید؟ من نمی دانم چگونه و چطور این کتاب کوچک به دست شما رسیده است، اما فکر نمی کنم این یک تصادف باشد. شاید شما به دنبال پاسخی در مورد زندگی بوده باشید، شاید شما از دین تان دلسرد شده باشید و یا هم در مجموع، به نهاد دین بدبین شده باشید—کاملاً حق دارید چون ادیانی که بر مبنای حواج و خواهشات انسانی بنا نهاد شده باشند، با طبیعت خداگونه انسان «خدا انسان را نور خود آفرید» ناسازگاری دارد. همین که می خواهید در مورد خدای بزرگ بدانید، نطقه آغاز سفر مبارک شما به سوی راستی و درستی است.

¹ مندییر به معابد هندو ها گفته می شود (مترجم)

در حال حاضر، شما می دانید که چیزهای بیشتری در این زندگی به جز زمان وجود دارد، و در قلب خود می دانید که شما چیزی بیشتر از یک جسد هستید! باید یک هدف و یک دلیل برای زندگی شما وجود داشته باشد. باید امید وجود داشته باشد، باید چیزی بیش از تولد، زندگی، مرگ و یک چرخه تکاملی بی پایان وجود داشته باشد که به طور تصادفی به جایی نمی رسد. شما باید ارزشمندتر از آن باشید و آینده شما باید معنی و مفهومی داشته باشد!

در اعماق درون خود، شما این مسائل را می دانید زیرا در قلب شما نوشته شده اند، و در وجدان شما حک شده اند—مانند یک نخ محکم بافته شده که پاره کردن آن تقریباً ناممکن است. این حقایق، بخشی از ژنتیک معنوی شماست!

می دانید که خلق شده اید زیرا دنیای شما طراحی هوشمندانه دارد. می دانید که خالق شما باید بسیار خوب باشد زیرا او چیزهای بسیار خوبی را خلق کرده است. با این حال، شما در دنیایی با درد و مشکلات، با پرسشها و تردیدها زندگی می کنید. شما در دنیایی زندگی می کنید که خداوند در اطراف شما نشانه های زیادی برای اثبات وجود اش را قرار داده است، تا بدانید که او وجود دارد—اما در اعماق درون خویش چیزهای بیشتری آرزو می کنید. شما می دانید که نعمت های خداوند بیکران اند و خداوند وعده داده است که اگر او را بندگی کنید او نعمات بیشتری به شما خواهد داد.

آیا حاضرید لحظه به این فکر کنید که خداوند واقعا وجود دارد و به شما اهمیت می دهد؟ آیا حاضرید شواهد قابل اعتمادی را ببینید و در نظر بگیرید که این شواهد برای زندگی شما چه معنا می تواند داشته باشد؟ اگر نتیجه گیری شما در مورد زندگی، مرگ و ابدیت بر اساس اطلاعات ناقص باشد چه؟ فرض کنید برای یک لحظه واقعا خدایی وجود دارد. فرض کنید او شما را آفریده است و عمیقا دوست دارد. تصور کنید که او یک هدف کامل و ابدی برای شما دارد، اما شما اکنون در گروگان دشمنی بی رحم هستید که نمی توانید او را ببینید و این دشمن قصد دارد شما را نابود کند. تصور کنید که این خدای دوست داشتنی در حال برنامه ریزی نجات است تا زندگی شما را نجات دهد، و همه این ها در پشت صحنه زندگی شما در جریان است. شاید شما هرگز یک لحظه به آن فکر نکرده باشید.

اگر می توانستید مطمئن باشید که ابدیت را در کجا سپری می کنید—اگر می توانستید برای همیشه هر تریسی را که تا به حال داشته اید کنار بگذارید—اگر این خدای مهربان و دوست داشتنی همین اکنون درب خانه شما را می کوبید و پیشنهاد می کرد که شما را از همه آفات و زشتی ها نجات دهد، آیا این پیشنهاد را قبول می کنید؟ آیا می خواهید این خدای خوب و مهربان را بشناسید؟ اگر دوست داشتن خدا برای شما مهم است، پس تنها چیزی که از شما می خواهم این است که به این خدای رؤوف و مهربان فرصتی بدهید تا از طریق صفحات این کتاب با قلب تان ارتباط برقرار کند. به خواندن این کتاب ادامه دهید—مطمئنا که این داستان را خواهید پسندید.

فصل اول

فراتر از یک کالبد

روبروی من پشت میز نشست و آشکارا اعتراف کرد که برای اولین بار در پنجاه سال زندگی خود به جستجوی حقیقت می پردازد. او گفت: «در سه سال گذشته، من از یک خدا ناباور به یک ایمان دار مبدل شده ام. با تمام خوبی ها و بدی های زندگی ام، به این نتیجه رسیده ام که دلیلی وجود ندارد که به این همه خوبی و زیبایی که در ایمان وجود دارد، بی اعتنا باشم. کن کم معتقد به وجود خدا می شوم.»

او مدیر رستورانی بود که من علاقه زیادی به غذا هایش داشتم. یک روز مصمم به این شدم تا این کتابی که اکنون مطالعه می کنید را به او معرفی کنم. این سومین گفتگوی ما بود و برای اولین بار در زندگی اش می دید که زندگی باید چیزی فراتر از گذشت زمان و رشته بی معنی از شرایط و رویداد ها باشد. او اعتراف کرد که در ذهنش سوالاتی دارد و امیدوار است که برای آنها جواب بیابد. با این پیش فرض که چیزهای زیادی در زندگی وجود دارد که او هنوز آنها را درک نکرده و پاسخی برای آنها نیافته است.

با پایان گفتگوی ما، من مودبانه از او پرسیدم که آیا می توانم این موضوعات (پاسخ به سولات اش) را با او ادامه دهم؟ او پاسخ داد: «مطمئناً، تا زمانی که شما از پاسخ دادن به من خسته نمی شوید!»

از آن جا به او قول دادم که غذای فکری فراوانی به او بدهم، و قول دادم که از آن افکار، با ارجاع به کتاب مقدس پشتیبانی کنم تا خودش بتواند آن ها را تایید کند [به درک عمیق و دقیق کتاب مقدس نایل گردد].

با همین روحیه، از او خواستم که این اولین حقیقت مهم را در حین این سفر باهمی با هم در نظر داشته باشیم که: «دوست من! تو خیلی بیشتر از یک کالبد (جسد) محض استی!»

دوست من، تو بیش از یک کالبد محض استی!

برخلاف پیام فرهنگ پاپ، در اعماق قلب خود میدانید که شما چیزی بیش از گوشت، خون و مواد بیولوژیکی که به گونه تصادفی تکامل یافته اند، می باشید. باید فهمید که چیزی بیشتر از چیزهای که هر روز صبح می تراشید، می شوید، و آن ها را می پوشانید [بدن شما] شخص شما را ساخته است. [به این معنی که شما، فراتر از یک کالبدی هستید که هر روز آن را می شوئید، می پوشانید و با آن می خورید و می خوابید].

عیسای مسیح می گوید: «حیات [شما] از گوشت و بدن [شما] از لباس مهمتر است» (لوقا: 12:22). دوباره در کتاب مقدس چنین می خوانیم: «از خدا می خواهم که تمام روح و جان و بدن شما تا آمدن عیسای مسیح بی عیب و نقص حفظ شود» (اول تسالونیکان 5:23). (در جیمز 2:26) خدا می گوید: «...بدن بدون روح، روح مرده است...» در (دوم قرنطیان 4:16) خدا بین «انسان بیرونی»-بدن ما و «انسان درونی»-روح ما، فرق می گذارد. «...اگرچه انسان ظاهری ما از بین می رود، اما انسان درونی ما هر روز تجدید حیات می یابد.»

بیشتر از یک کالبد—چرا این مهم است؟

نخست از همه، این بدان معنی است که شما چیزی بیش از مرگ را برای خویش پیش بینی می کنید! در مورد آن فکر کنید. اگر شما یک جسم هستید، پس تنها چیزی که واقعا باید منتظر آن باشید مرگ است. چگونه کسی می تواند واقعا خوشحال باشد اگر این همه آینده باشد که او می تواند آن را تصور کند [فقط مرگ]؟

دوم به این معنی است که شما ارزش دارید. اگر بیش از یک تصادف بیولوژیکی عجیب و غریب هستید، پس آفریده شده اید. اگر آفریده شده اید، پس خالق دارید و برای خالق خود ارزشمند هستید. او برای خلقت شما، دلایلی داشته است—هدف داشته است. شما دارای اهمیت و معنی هستید—زندگی چیزی فراتر از رویداد های تصادفی است که توسط سرنوشت در کنار هم قرار گرفته اند.

سوم به این معنی است که شما امید دارید. چیزی بیش از زندگی و مرگ فزینی وجود دارد. این امید وجود دارد که بتوانید مشکلات فعلی خود را پشت سر بگذارید و روزی وارد مرحله خیلی بهتر و شکوه مندتری از زندگی شوید.

آیا تا به حال این جمله کوچک «زندگی سخت است، پس میمیرید» را شنیده اید؟ خوب، این یک نگرش بسیار نا امید کننده به زندگی است و قطعاً آن چیزی نیست که کتاب مقدس به وضوح آموزش می دهد.

بله، زندگی گاهی بسیار سخت و غیر قابل پیش بینی است.

بله! بالاخره همه می میرند اما در پیام خدا چیزهای خیلی زیادی برای انسان وجود دارد! زندگی انسان در این جهان و زندگی پس از مرگ ... چیزهای خیلی زیادی که هم‌نوا با برنامه و هدف خدا از خلقت انسان در روی زمین است.

برای این همه، مدرک و ثبوت نیاز دارید؟ خیلی خوب! به وجدان تان مراجعه کنید!

شما موجودی هستید که در ضمیرش وجدان نهفته است. این یعنی، انسان موجودی است دارای وجدان. منظور از پیش کشیدن وجدان در اینجا اینست که: چگونه ماده بیولوژیکی می تواند به طور خودکار وجدان ایجاد کند؟ این بدان میماند که ما بتوانیم به احساسات یخچال آشپزخانه مان صدمه بزنیم! مگر یخچال [که صرفاً یک شی مادی است، وجدان دارد؟ احساسات دارد؟ جواب واضح است! هرگز!]

وجدان یک چیز روحی است—یک شی روحانی—و صرفاً گوشت یا جسد، رویداد های معنوی ایجاد نمی کنند. گوشت فقط گوشت است—حس خوب یا بدی ندارد—فقط در محدوده زمانی مشخصی در قالب کالبد انسان، روح انسان را همراهی میکند و وقتی انسان مرد و از بین رفت، می پوسد.

وجدان انسان، به تنهایی اثبات کننده روح انسان است. وجدان دانش درونی شما از درست و غلط است. وجدان معرفت خدادادی شما نسبت به خالق شما و معیار اخلاقی او در تمام خلقت است.

این واقعیت که انسانها در سراسر سیاره زمین به طور شهودی چیزی را می پرستند، دلیلی بر این است که خداوند این را در قلبهای ما نوشته است. این بخشی از ژنیتیک معنوی نسل انسان است. مهم نیست کجا بروید، هر جایی که بروید مردمی را خواهید دید که کسی یا چیزی را می پرستند. حتی خداناباوران که وجود خدا را انکار می کنند، خود را پرستش می کنند و خود، خدای خود می شوند.

در آیه 20، رومیان فصل اول خداوند می گوید: «زیرا چیزهای نامرئی او از زمان خلقت جهان به وضوح دیده می شود و از چیزهای ساخته شده قابل درک است، حتی قدرت ابدی الوهیت او، به طوری که بی بهانه است.»

خداوند در آیه نهم همین سوره میفرماید که خود را در درون هر انسانی آشکار کرده است و در آیه بیست و یک توضیح می دهد که وقتی عدا این علم درون را انکار کنیم، قلب های مان تاریک می شود.

یک بار دیگر در رومیان 2:15 خداوند می گوید که شریعت او در دلهای ما مکتوب است: «کسانی که اعمال شریعت را در دل های شان مکتوب نشان می دهند و وجدان آن ها نیز شهادت می دهد...»

بنابراین، همه این ها به چه معنی است؟ خدا آن را به سادگی در رومیان 1:20 شرح می دهد، ما «بدون بهانه» هستیم.

انکار وجود خالق یا علاقه او به زندگی ما به معنای نادیده گرفتن واقعی وجدان و حقیقتی است که خداوند در قلب ما نوشته است.

همه این ها به یک نتیجه اولیه اشاره دارد. رابطه ما با خدا باید عملاً طوری طراحی شود که به جای بینایی، ایمان داشته باشیم. خداوند این گونه می گوید: «با ایمان است که در می یابیم عالم هستی به امر خدا شکل گرفت، به گونه که آن چه که دیدنی است؛ از آنچه که قابل دیدن بود، ساخته نشد.» (عبرانیان 11:3)

چیزهای که ساخته شده اند، (این من و تو هستیم) از چیزهای که ظاهر می شوند ساخته نشده اند (این دنیای اطراف ماست). به عبارت دیگر، این که شما کی هستید، از کجا آمده اید و به کجا می روید، بیشتر به چیزی مربوط می شود که شما نمی توانید ببینید، اما می دانید که وجود دارد. شما نمی توانید هوا را ببینید، اما برای ادامه زندگی به آن وابسته هستید. شما نمی توانید امید، شادی و یا آرامش را ببینید—اما به شدت آرزوی آنها را در قلب خود دارید. شما نمی توانید خدا را ببینید، اما می دانید که او وجود دارد و قلب شما مشتاق است که مورد محبت و پذیرش کامل او قرار گیرد.

بیشتر از یک کالبد؟ بدن شما فقط یک مکان موقت برای شمای واقعی است! خدا این مکان [جسد و یا کالبد من و شما] را خیمه می نامد. (دوم قرن تیان 5:1)! همان طوری که هر شب یک دست لباس را در می آورید و به عوض آن لباس خواب تان را می پوشید و صبح روز بعد، لباس خواب تان را در می آورید و دست دیگری از لباس های تان را برای پوشیدن انتخاب می کنید، یک روز قالب بدن تان را رها خواهید کرد. در آن لحظه، بدن شما از نفس کشیدن، حرکت و فعالیت متوقف می شود، اما شمای واقعی—انسان درونی شما—به زندگی لایتناهی خود ادامه خواهد داد!

بله، شما خیلی بیشتر از یک جسد هستید! تا زمانی که آن را دارید از خود مراقبت کنید، اما آنقدر روی جنبه های فیزیکی تمرکز نکنید که «آنچه که با چشمان خود نمی بینید» را از دست بدهید! شما یک روح هستید. شما وجدان دارید. شما آفریده شده اید و اهمیت دارید. شما ارزش دارید و شما یک هدف ابدی دارید. شما خالق دارید که مشتاق خواندن آرزوها و مکونات قلبی شماست—آنچه را که با چشمان تان نمی بینید با قلب تان ببینید. خداوند اطلاعات و معلومات زیادی را به شما عطا کرده است. تا دو و دو را در کنار هم بگذارید و منتظر است تا شما شخصاً به نزد او بیائید.

همینطور که این فصل را به پایان می رسانیم، یک تکلیف کوتاه برای شما دارم. در افسسیان 1:18، دعائی وجود دارد که چنین است: «چشم های عقل شما روشن می شود، تا بدانید امید دعوت او چیست...» به عبارت دیگر، شما دارای چشم های دومی هستید، که چشم های ادراکی شما می باشند و ممکن است به درستی کار کنند و یا کار نکنند.

آیا قبل از ادامه مطالعه این کتاب، این دعای ساده را از صمیم قلب تان به خدا می خوانید؟

«خدایا، می فهمم و می پذیرم که من چیزی بیش از یک بدن هستم و شاید چیزهای زیادی در مورد زندگی معنوی وجود داشته باشد که من نمی بینم و یا نمی فهمم. وقتی در مورد این چیزها می خوانم، آیا چشمان درک مرا باز می کنی؟ خدایا به من کمک کن ببینم دیدن چه چیزهای ضروری را برای درست زیستن از دست داده ام!»

آمین!

فصل دوم

تنها دو دین در جهان

چند دین در جهان وجود دارد؟ صدها؟ شاید هزاران؟ من فقط سعی می‌کنم تمام نظام‌های اعتقادی و ساختارهای مذهبی مختلف را در آمریکا درک کنم که به تنهایی می‌تواند گیج‌کننده باشد. اکثر مردم به سهم خود در سردرگمی و سرخوردگی تلاش می‌کنند تا بفهمند کدام دین به چه چیزی اعتقاد دارد و از چه نظر متفاوت است.

اما در واقع، نهایت دیوانگی این است که همه آنها را در یک دسته قرار دهیم و بگوییم: «همه یکسان هستند. همه ما به یک مکان می‌رویم - فقط تا زمانی که به یکی از این ادیان باور داشته باشیم!» اگرچه این راحت است، اما واقعاً منطقی نیست. آنچه این مذاهب را از نظر اعتقادی تفکیک می‌کند؛ وجود تفاوت‌های کوچک و بزرگ است. در واقع، برخی از نظر اعتقادی کاملاً متضاد هستند. نتیجه‌گیری این که «همه جاده‌ها به یک مقصد منتهی می‌شوند» خوب به نظر می‌رسد، اما این تئوری به غربالی می‌ماند که آب را نگه نمی‌دارد، بناء این تئوری مورد قبول کتاب مقدس نبوده و در حقیقت در تضاد با آن قرار دارد.

پس چگونه می‌توانید تمام «پرزهای» مذهبی را غربال کنید و به اصل موضوع بپردازید؟ چگونه می‌توانید حقیقت را از خطا - واقعیت را از داستان تشخیص دهید؟ چگونه می‌توانید بین طرح واقعی خدا و جایگزین ارزان انسان تشخیص دهید؟ پاسخ به این سوالات ساده‌تر از آن چیزی است که تصورش را بکنید.

بازگشت به سوال اصلی نخست، چند دین در جهان وجود دارد؟

آیا دو تا را باور می‌کنید؟

حقیقت این است که شما می‌توانید تک تک دین‌های جهان را به یکی از دو دسته اصلی دسته‌بندی کنید.

شما می‌توانید همه چیزهای خارجی را از بین ببرید - از تفاوت‌های جزئی گرفته تا شکاف‌های کلامی بزرگ - و به راحتی به اصل موضوع بپردازید.

این طور فکر کنید - بیشتر ادیان با آنچه در فصل اول بحث کردیم موافقت می‌کنند. اکثر مردم جهان، خالق را تصدیق می‌کنند. این تعریف از آن خالق و درک آن دنیای معنوی است که به آشکار ساختن تفاوت‌ها می‌انجامد.

مهمتر از آن این است که چگونه خالق را بشناسیم و چگونه وارد یک «زندگی پس از مرگ» سلامت آمیز شویم که واقعاً گروه‌ها را از هم جدا می‌کند. به عبارت دیگر چگونه به خدا برسیم و چگونه به بهشت برسیم؟ اکثر مذاهب جهان به شکلی یا به نحوی سعی در پاسخ به این دو سوال اساسی دارند.

بنابراین، چگونه می‌توانیم بسیاری از سیستم‌های اعتقادی پیچیده را در نظر بگیریم و آنها را به دو نظام اعتقادی اساسی ساده کنیم؟

با دو کلمه می‌توان این پرسش اساسی را مطرح کرد و بر مبنای آن، راست را از ناراست و صواب را از ناصواب تشخیص داد.

و اما این دو کلمه کدام‌ها اند؟

برای وضاحت و شرح این دو کلمه باید مختصراً گفت که تمام ادیان دیگر مبنای اعتقادی و یا شرط مومن شدن را بر پایه انجام پاره از امورات قرار داده اند که در لیست «انجام دادن های» شان وجود دارد. بناء برای رستگار دانسته شدن، باید پاره از امور را انجام داد. این کلمه «انجام دادن» بزرگترین ملاک تفکیک است. از سوی دیگر، ایمان به عیسی مسیح، انسان را از قید «انجام دادن اموراتی که در لیست سایر ادیان وجود دارد، بی نیاز می سازد، چون عیسی مسیح، همه امور را به یکباره به انجام رسانید.³»

[انجام دادن] و یا [انجام شد]،⁴ دو کد و یا کلید واژه است که ما را کمک می کند راه درست و صواب را از راه نادرست و ناصواب تشخیص دهیم. به یاد داشته باشید که این دو کلمه در طول مطالعه این کتاب به شما کمک می کند تا مسایل خیلی اساسی را بهتر درک کنید. ادیانی دارای لیست «انجام دادن ها» در حقیقت، نظام های اعتقادی هستند که پیام اصلی آنها این است که «چه کاری باید انجام دهید تا رضایت خداوند را برای ورود به بهشت را بدست آورید.»

توافق کلی میان این ادیان این است که انسان به نحوی از خدا جدا شده و باید کاری کند تا به او بازگردد. در این سیستم ها، خدا مانند یک معلم سختگیر و ناراحت است -- و او واقعاً از اینکه مردم بد رفتار می کنند عصبانی است. او جایی در بهشت است، از کل نژاد بشر به خاطر انجام کارهایی که او را ناراضی می کند ناراحت است، و از همه انتظار دارد که با انجام کارهای خوب، اشتباهات خود را جبران کنند. او روی تخت سلطنت نشسته است، و انتظار دارد که بشریت با انجام کارهای خوب یا کارهای دینی برای او، بدی های خود را جبران کرده و در نهایت به او بازگردند.

اکنون، تعریف «آنچه خدا از ما می خواهد انجام دهیم» بسیار متفاوت است، و بنابراین ما سیستم های اعتقادی بسیار متفاوتی داریم، اما هسته اصلی - جوهر هنوز یکسان است. پیام به سادگی این است، «انجام دهید.» کارهای درست را انجام دهید، کارهای نادرست را انجام ندهید، و به نحوی خداوند به شما اجازه ورود به بهشت را خواهد داد.»

مثل این است که ماکارونی و پنیر یکسان را به پنجاه و دو روش مختلف پخته باشید. محتوای و پیام اصلی هر یک از این ادیان یکسان است - «خدا از شما ناراحت است، پس بهتر است برای خوشحال کردن او دست به کارهای خوب بزنید!»

در این دسته بندی: «انجام دادن امور خوب» و یا «اعمال نیک»، هر دینی فهرست متفاوتی از «باید ها» و «نباید ها» دارد برای برخی، این فهرست بسیار طولانی و خسته کننده است - به گناهان خود اعتراف کنید، غسل تعمید بگیرید، پول بدهید، تایید شوید، سر خود را بتراشید، پنج وقت و یا سه وقت نماز بگذارید، در مراسمی خاص، گوسفند قربانی کنید، خانه شیطان را به سنگ بزنید، به دیدار خدا به عربستان بروید و یا برای آمرزیده شدن، فقط و فقط به پاپ در واتیکان اتکا کنید! این فهرست به اندازه تصورات انسان های روی کره زمین، بی پایان است. و با گذشت هر دهه، مذاهب جدید با فهرست های جدید ظاهر می شوند.

برای سیستم های دیگر، اساسی تر و کلی تر، مسئله خوب بودن است. خوب باشید، خوب باشید، و به طور کلی سعی کنید کارهای بد خود را با کارهای خوبتان جبران کنید.

برای برخی سیستم ها، این فهرست افراطی، و حتی عجیب است -- تشریفات خودزنی، قربانی کردن کودکان، خودکشی، قتل، و اشکال دردناک اسارت یا توبه.

در هر صورت، هدف اصلی و پیام اصلی یکسان است - شما باید راه خود را به سوی خدا ادامه دهید. شما باید لیست اعمالی را که خدا شما را مکلف به انجام آن ها کرده را برای خوشنود کردن خدا انجام دهید، خواسته های خدا را برآورده بسازید، خشم خدا را برطرف کنید و آموزش خدا را به دست آورید. این سیستم ها شکل نهایی اسارت مذهبی برای میلیون

³ عیسی مسیح با پرداختن قیمت گناهان انسان، و ارزانی رستگاری و زندگی ابدی را از طریق ایمان به او، به انسان تحفه داد. او به یکباره گی اقیمت گناهان انسان ها را پرداخت (مترجم)

⁴ نویسنده کتاب، ادیان موجود جهان را که تعداد شان شاید به هزاران برسد، در یک تقسیم بندی عمیق، به دو دسته اساسی تقسیم می کند. در این تقسیم بندی، تمام ادیان دیگر (به جز مسیحیت، که در حقیقت، بیشتر از اینکه دین باشد، رابطه ای مستقیم با خداوند است)، ادیانی هستند که برای پیروان شان لیستی از تکالیف را برای رستگار شدن و مومن شدن و قابل قبول شدن برای خدا، تدارک دیده و پیروان این ادیان، ملزم به رعایت این باید ها و نباید ها هستند. برخلاف این ادیان، شرط ایمان در مسیحیت راستین و نه آن مسیحیت که پاپ می گوید، تنها و تنها ایمان به مرگ و رستاخیز عیسی مسیح و ایمان به اینکه او یگانه فرزند خداست که برای رهایی بشر از گمراهی، و برای پرداختن قیمت گناه بشر، به زمین آمد، بالای صلیب رفت و با خون خود، قیمت گناهان انسان را پرداخت، می باشد. (مترجم)

ها نفر در سراسر کره زمین هستند. آنها گروگان ترس هستند و به سیستم های پیچیده از رفتار مذهبی وابسته هستند که متقاعد شده اند که آنها را به خدا بازگرداند و زندگی ابدی به آنها بدهد.

ادیان بر پایه «انجام لیست اعمال» از نظر سبک و ساختار بسیار متفاوت هستند - آنها در اشکال مختلف وجود دارند اما همه آنها باعث پذیرش مبتنی بر عملکرد می شوند. خداوند مسئول است و ما انسانها بیشتر شبیه برده گانی هستیم تا با تلاش بیشتر و انجام لیست بلند و بالایی از اعمالی که باید انجام بدهیم و یا انجام ندهیم، اسیر این نوع ادیان هستیم. برای اینکه خداوند ما را دوست داشته باشد و بپذیرد، بهتر است کارهایی انجام دهیم که او را خوشحال می کند.

غم انگیزترین چیز در مورد این سیستم های دینی -- مذهبی این است که آنها فقط ناامیدی و اسارت را ارائه می دهند. آنها در قلب انسان احساس ناامیدی را می کارند و به انسان این حس را می دهند که در نهایت توسط خدا طرد شده است و برای همیشه به این طرز فکر را در بین انسان ها تزریق می کنند که: «آیا من به اندازه کافی، برای خوب شدن و مقبول واقع شدن نزد خدا، کار کرده ام؟» این سیستم های مذهبی، خدا را بیشتر به عنوان یک ارباب سختگیر دارای تعداد بیشماری از برده ها معرفی می کنند.

این سیستم ها قلب را پر از تردیدهای آزاردهنده می کنند. اگر چیزی را از دست دادم چه؟ اگر به خواسته های خدا عمل نکرده باشم چه می شود؟ اگر لیست را اشتباه انجام دهم چه می شود؟ اگر در لیست من برخی از عناصر حیاتی وجود نداشته باشد چه؟ آیا به اندازه کافی خوب بوده ام؟ چقدر خوب بودن، به اندازه کافی خوب است؟ اگر به اندازه کافی خوب نبوده باشم چه؟

این سیستم ها برای ساختن ادیان ثروتمند و قدرتمند عالی هستند، زیرا مردم را به بردگی می کشند، اما هیچ کاری برای تسکین ترس ها و آرزوهای درونی قلب ما انجام نمی دهند. آنها هیچ کاری برای شفای وجدان انجام نمی دهند. آنها هیچ کاری نمی کنند تا ما را شخصاً با پدر آسمانی مهربانی که کتاب مقدس از او صحبت می کند آشنا کنند.

ببینید، سوالی که باید در هنگام نگاه کردن به این سیستم ها بپرسیم این است که «خدا چه گفته است؟» وقتی صحبت از بازگشت به خدا و به دست آوردن زندگی با او می شود، دستورات او چیست؟

تعداد کمی از مردم این را می دانند، اما برای پذیرش هر یک از ادیان «دارای لیست انجام دادن ها»، اساساً باید آموزش اصلی کتاب مقدس را دور بریزید! خودتان به این کتاب مقدس نگاه کنید و ببینید خدا به شما چه می گوید...

«و ما را نجات داد، اما نه به خاطر کارهای نیکویی که انجام داده بودیم، بلکه فقط در اثر رحمتی که نسبت به ما داشت...» (تیطوس 3:5).

به عبارت دیگر، با انجام کارهای نیک نمی توانید مورد لطف خداوند قرار بگیرید.

خدا دوباره می گوید: «بنابراین با انجام اعمال شرعی، هیچ جسمی در نظر او عادل شمرده نمی شود...» (رومیان 3:20). او می گوید: «شما نمی توانید خود را در پیشگاه خدا با انجام کارهای نیک توجیه کنید.»

در آیه دیگر می خوانیم، «اما به کسی که کاری انجام نمی دهد، بلکه به خدایی توکل می کند که خداشناسان را عادل می شمارد و نجات می بخشد، ایمانش به حساب عدالت او گذاشته می شود.» (رومیان 4:5). خداوند در این آیه به معنای واقعی کلمه می فرماید که نمی توانید برای جلب رضایت خداوند کارهای نیک انجام دهید.

خدا چقدر واضح تر از این می تواند بگوید: «می دانیم که انسان با اعمال شریعت عادل شمرده نمی شود...» (غلاطیان 2:16).

خداوند در ادامه می گوید که لطف او قابل کسب نیست. او در افسسیان 9-8:2 می گوید که نجات «از شما نیست، بلکه عطای خداست، نه از اعمال شما...» به این فکر کنید! «نه به آثار اعمال تان!»

این به چه معناست؟

به سادگی -- لیستی از اعمال قابل انجام در این سیاره وجود ندارد - هیچ سیستم مذهبی اختراع نشده است که شما را کمی مورد لطف خدا قرار دهد یا شما را به حضور او نزدیکتر کند.

حالا میدانم به چی فکر میکنید «چطور می شود؟ مطمئناً من می توانم با انجام کار نیک خدا را خوشنود کنم!» به همین فکر بمان، تا با باز کردن بحث، پاسخی منطقی و مستدل برای این فکر و سوالت بدهم! زندگی خوب جای خود را دارد، اما به یاد داشته باشید که ما در مورد رفتن به سوی خدا و ارتباط با او صحبت می کنیم.

ما در مورد بازگشت به خداوند صحبت می کنیم. ما در مورد تمام مزایای حاشیئه صادق بودن، داشتن یک زندگی خوب و کمک به امور خیریه صحبت نمی کنیم. ما این سوال را می پرسیم - آیا «انجام این کارها» برای من «نقطه های بارز» نزد خدا ایجاد خواهد کرد؟ اگر آنها را انجام دهم، آیا او مرا تأیید می کند، می پذیرد، مرا می بخشد یا بیشتر دوستم خواهد داشت؟

همه ادیان می گویند: «بله... تا زمانی که موارد مندرج [اعمالی که در لیست شان برای انجام دادن و انجام ندادن وجود دارد]⁵ در لیست ما را انجام می دهید.»

ولی خدا به قول خود و در کلام خود به شما می گوید نه! شما به سبب اعمال نیک تان وارد بهشت نمی شود، شما جاودانگی به دست نمی آورید این «از اعمال عدالت است که انجام دادیم...» (تیطوس 3:5). «شما نمی توانید کاری برای جلب لطف من یا برای جلب رضایت من انجام دهید.» شاید یکی از سخت ترین راه هایی که او آن را در اشعیا 64:6 بیان می کند، «همه ما گناه کاری؛ حتی کارهای خوب ما نیز تمام به گناه آلوده است... و ما همه ما مثل یک برگ محو می شویم. و گناهان ما مانند باد ما را با خود خواهد برد.»

در این آیه خداوند می فرماید: «چیزی است که ما را به شدت از من جدا می کند که بهترین رفتار شما هم بهبوده است.» رفتار خوب در برابر مشکلی که ما را از خدا جدا می کند بی فایده است. ما بعداً در مورد این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد، اما در حال حاضر، باید درک کنید که خدا هرگز به ما نمی گوید که عملکرد خوب ما، و انجام پاره از کار های خوب، باعث نجات و رستگاری ما می شود!

در هیچ کجای کتاب مقدس حتی یک آیه وجود ندارد که تعلیم دهد که خدا مرا بیشتر می پذیرد و گناهانم را می بخشد، وقتی که کارهای درست انجام می دهم. انجام کارهای نیک مورد لطف خداوند قرار نمی گیرد.

چرا؟ خوب، خدا نگران رفتار من با خود نیست. برای خدا، ارتباط عمیقی که من منحیث یک مومن، از طریق ایمان به عیسای مسیح می توانم با او داشته باشم، بیشتر اهمیت دارد. او تحت تأثیر یک مذهب سرد قرار نمی گیرد. او یک رابطه نزدیک می خواهد. بنا اگر من مطابق به لیست اجرای اعمال، مشغول انجام کار های خوب [به زعم خود] می شوم، من بیشتر از رابطه عمیقی که خداوند از من می خواهد، مصروف انجام اعمال بی ارزشی می شوم که نزد خدا هیچ ارزشی ندارد. خدا با ما رابطه صمیمانه و عمیق می خواهد، و نه اجرای مناسک بی روح و خشک و بی مفهوم!

ما در فصل دیگری به این فکر باز خواهیم گشت، اما ابتدا، اجازه دهید به آن کلمه کلیدی دیگر مراجعه کنیم کنیم - [انجام شد]!

انجام شد. تمام شد. تکمیل شد. کامل شد. به پایان رسید. آماده است. برآورده شد. چه کلمات خوبی!

اگرچه اکثر مذاهب جهان در دسته بندی [انجام بده و یا انجام دادن] قرار می گیرند، هنوز هم درها برای پیوستن به دسته [انجام شد] وجود دارد. بین سیستم های مذهبی که بر مبنای [انجام دادن] بنا یافته اند، و راه حقیقی که خداوند در کتاب مقدس ما را مخاطب قرار می دهد [انجام شد]، تفاوت از زمین تا آسمان هاست.

پیام واقعی کتاب مقدس، بر مبنای [انجام شد] استوار است. به عبارت دیگر، همه چیز لازم برای بازگرداندن شما به خدا و آوردن شما به زندگی ابدی با او قبلاً انجام شده است.

⁵ چنانچه گفتیم، تمام ادیان موجود روی کره زمین، لیستی از اجرای اعمال تعریف شده مطابق به نگرش شان، برای پیروان شان ساخته اند. این ادیان شرط رسیدن به خدا و مومن شدن را انجام و امتناع از انجام موارد ذکر شده در لیست شان می دانند.

هنگامی که عیسی بر صلیب آویزان بود، این کلمات را گفت: «تمام شد» (یوحنا 19:30). این عبارت در لغت به معنای «پرداخت کامل» می باشد. یعنی عیسی مسیح، قیمت تمام گناهان بشر آلوده به گناه را با خون مقدس خود، بر بالای صلیب، به یکبارگی پرداخت کرد و این ماموریت، انجام شد!

اینها برخی از آخرین کلماتی بود که او قبل از مرگش گفت. در آن لحظه، اتفاق شگفت انگیزی در اورشلیم افتاد. در آن معبد -- نمادی از حضور خدا -- حجابی وجود داشت که ترسناک ترین نمای حضور خدا را از نواحی قابل مشاهده بیرونی جدا می کرد. در لحظه که عیسی درگذشت، پرده به طور معجزه آسایی از بالا به پایین پاره شد و برای همه باز شد.

ناگهان گویی آنچه خدا را از انسان جدا می کرد اکنون کاملاً حذف شده بود و خداوند همه نوع بشر را دعوت می کرد که مستقیماً نزد او بیایند!

این خدا بود که به کل نسل بشر گفت «تمام شد!» و اما چه تمام شد؟ چه چیزی با رفتن عیسی مسیح بر بالای دار به اتمام رسید؟ چه چیزی انجام شد؟ عیسی مسیح به طور واضح انسان را مخاطب قرار داد و گفت: «تمام شد!» یعنی این که، قیمت گناهانی که انسان را از داشتن رابطه با خدا دور نگه میداشت، با قیمت خون من، به پایان رسید. هرکس که عیسی مسیح را منحیث ناجی خود بپذیرد، می تواند وارد این رابطه عمیق با خداوند گردیده و به زندگی جاودانه، در بهشت، دست یابد. آری! این است، معنی همان کلید واژه ای [انجام شد]!

انجام شد می گوید: «کاری دیگر برای انجام دادن وجود ندارد». قیمت پرداخت شده است. بدهی بخشیده شده است. کفاره تمام شد. اگر سعی کنید آن را به دست آورید، برای آن تلاش کنید، یا کاری برای به دست آوردن آن انجام دهید، وقت خود را تلف می کنید. قبلاً انجام شده است. یا به قول عیسی مسیح، روی صلیب، «تمام شد».

تصور کنید که هدایای فوق العاده را برای خانواده خود آماده کرده اید. شما با سخت کوشی، مبلغی را پس انداز کرده اید، خرید کرده اید، بسته بندی کرده اید، تزئین کرده اید، و همه آماده سازی ها را انجام داده اید. در صبح کریسمس، تصور کنید که بچه هایتان مشتاقانه برای جشن کریسمس دوان دوان پایین می آیند، اما به جای نشستن برای باز کردن هدایا، شروع به انجام کارهایی برای شما می کنند. آنها شروع به تمیز کردن گاراژ، شستن ماشین ها، شستن ظروف، جلا دادن کفش های شما و هر کار دیگری می کنند که می توانند انجام دهند، اما شما، این هدایا را بخاطر کار های خوبی که آن ها انجام می دهند و یا انجام خواهند داد، برای آنها نگرفته اید، این هدایا را بخاطر این فرزندان تان تدارک دیده اید که فقط آن ها را بدون ملاحظه دوست دارید. هدیه دادن شما، ربطی به کار های خوب اطفال تان ندارد.

فرض کنید پاسخ آنها چیزی شبیه به این باشد: «بابا، ماما! ما متوجه شده ایم که لایق هدایای شما نیستیم و بنابراین تصمیم گرفتیم آنها را با انجام کارهایی برای شما، به دست آوریم. ما تصمیم گرفتیم به شما خدمت کنیم و کارهایی را انجام دهیم تا ما بتواند مارا سزاوار مهربانی شما بسازد.»

چه کاری انجام می دهید؟ شما احتمالاً توضیح می دهید که این غیر ضروری است! شاید شما به فرزندان خود بگویید که در پس انداز، خرید و تدارک این هدایا چقدر زحمت کشیده اید. بنا اهدای این هدایا برای آنها، در بدل کارهای خوبی که احتمالاً انجام خواهند داد، نیست. این فقط یک هدیه برای ابراز محبت شما به اطفال تان است که نیازی به جبران ندارد. این یک تحفه کاملاً رایگان و بدون چشم داشت از کارهای خوب اطفال تان است، صرف به دلیل این که عاشقانه آنها را دوست می دارید.

این پیام خداوند به نسل بشر است:

«تا زمانی که خودت را مشغول انجام دادن کنی، کاری را که من قبلاً انجام داده ام از دست می دهی.» هدیه خریداری شده، میز چیده شده است و نیازی به انجام هیچ کاری نیست! تمام مقدمات انجام شده است. «اکنون بیایید با هم استدلال کنیم...» دعوت خداوند از شما این است که نیازی نیست لیستی بلند بالا از اعمال و کارهای خوب را برای او انجام دهید، بلکه این است که به سوی او بیایید. این است که فرزندش عیسی مسیح را به عنوان یگانه راه رسیدن به خود دانسته است. خداوند از شما میخواهد که عیسی مسیح را ناجی خود قبول کنید، تمام مسئله، همین است.

پس با این همه ادیانی که در جهان وجود دارند، آیا واقعاً فقط دو دین وجود دارد؟ پاسخ نهایی، قطعاً این است! بله! فقط دو دین وجود دارد!

[انجام بده] و یا [انجام داده شد]!

در اینجا راه دیگری برای بیان آن وجود دارد: دین یا رابطه. آیا خدا سیستم هایی را ایجاد می کند که به او منتهی می شود یا چیزی شخصی تر می خواهد -- رابطه؟ شاید این واقعیت که او به ما می گوید او را پدر خطاب کنیم، کمی اوضاع را روشن کند. او می خواهد با شما رابطه داشته باشد. و روابط نزدیک محصول [انجام دادن ها] نیست، بلکه محصول بودن ها یا تعلق ها و یا رابطهء نزدیک با خداوند است.

از آنجایی که شما بیش از یک جسم هستید و خالق دارید، راه شناخت آن خالق چیست؟ پاسخ او به این دو سؤال چیست - چگونه خدا را بخوانیم و چگونه وارد بهشت شویم؟ پاسخ های او در کتاب مقدس روشن است.

شما نمی توانید راه خود را به بهشت بدست آورید. شما نمی توانید کاری برای رسیدن به آنجا انجام دهید. شما نمی توانید راه خود را برای حضور یافتن نزد خدا انجام دهید. او چیزی بیشتر از یک دین سرد می خواهد. او یک رابطهء نزدیک، گرم و بر مبنای عشق لایتناهی اش به انسان، می خواهد.

مهمتر از همه، همه چیزهایی که برای از بین بردن شکاف بین شما و خدا لازم است قبلاً انجام شده است. هیچ کاری بیشتر نمی توانید انجام دهید تا لطف او و یا نجات او را به دست آورید.

بنابراین، در واقع فقط دو دین در جهان وجود دارد. ادیان مبتنی بر انجام دادن و دینی که باور دارد همه چیز با پرداختن قیمت گناهان انسان با خون عیسی مسیح انجام انجام شد!

آیا در سیستم دینی بر مبنای [انجام دادن] گیر کرده اید؟ آیا در یک سیستم عملکرد به دام افتاده اید که فکر می کنید در مسیر درستی هستید؟ آیا در تلاش برای رسیدن به راه خدا هستید؟

من اغلب این سوال را از مردم می پرسم: «اگر امروز بمیری به بهشت می روی؟» جالب اینجاست که اکثر مردم می گویند: «بله، فکر می کنم، حتماً!» وقتی می پرسم «چرا؟» آنها چیزی شبیه به این پاسخ می دهند: «چون من سعی می کنم آدم خوبی باشم و سعی کرده ام کارهای خوبی انجام دهم.»

میدانید در پاسخ به سوال چی میگویند؟ من انجام می دهم! یعنی ادامه دادن به راهی که اکثر سیستم های مذهبی، آن را راه رسیدن به خدا می دانند و لیست هایی را برای ترسیم اعمال خوب و بد تنظیم کرده و از پیروان شان می خواهند تا به انجام این اعمال، برای رسیدن به خدا، مداومت داشته باشند.

آیا در این سیستم مذهبی گیر کرده اید؟ اگر چنین است، پیام اصلی کتاب مقدس را از دست داده اید. اگر به یک نظام دینی مبتنی بر عملکرد اعتماد دارید، راه واقعی خدا برای رفتن به سوی او را از دست داده اید.

پاسخ شما به این سوال کلیدی چیست؟ به چه چیزی اعتماد دارید؟ [انجام دادن] و یا [انجام شد]؟ آیا دین دارید یا رابطه دارید؟ اگر دین دارید، اگر سیستم های مذهبی ابداع شده توسط بشر را برای رسیدن به خدا تعقیب می کنید، چیزی بیشتر از اتلاف وقت انجام نمی دهید، چون برای رسیدن به خدا، شما نیاز به درک کلام خدا و رابطهء معنا دار با خالق تان هستید و نه سیستم های مذهبی خشک و بی روح!

ممنون که این مدت را با مطالعه این کتاب با ما بودید. چند بحث عمیق دیگر در پیش داریم.

فصل بعدی اخبار بسیار خوبی دارد که احتمالاً هرگز نشنیده اید...

فصل سوم

آیا میدانید کجا می روید؟

درک این واقعیت که شما بیش از یک بدن هستید، شما را با یک سوال آزاردهنده مواجه می کند. وقتی بدنم می میرد بقیه این [من] کجا میرود؟ آیا روح من فقط «در اطراف» کره زمین در گردش خواهد بود؟ آیا من به شکل دیگری تناسخ پیدا می کنم؟ آیا من به برزخ می روم و در تلاش پیدا نمودن راهم به سوی بهشت، تقلا خواهم کرد؟

هر کس عقیده دارد، اما عقاید، آن چیزی نیست که شما مقصد ابدی خود را بر روی آن قرار دهید. یک بار دیگر باید برای پاسخ به این سوالات به کتاب مقدس مراجعه کنیم و ببینیم که خدا واقعاً چه می گوید. بله، کتاب مقدس می گوید که شما پس از مرگ بدنتان در جانی زندگی خواهید کرد.

عبرانیان 9:27 می گوید، «و همانطور که برای مردم مقرر شده است که یک بار بمیرند، اما پس از آن، نوبت به داوری می رسد... موضوع مردن و داوری در کتاب مقدس، با همین سادگی و قطعیت بیان میشود، همه یک بار می میرند و سپس ما در برابر خدا می ایستیم تا سرنوشت نهایی ابدی خود را بدانیم.

ما در فصل بعدی درباره آنچه که کتاب مقدس در مورد «کجا» می گوید صحبت خواهیم کرد، لطفاً در همین بحث با من بمانید تا این موضوع را بیشتر بررسی کنیم. تقاضا می کنم که به سادگی این سوال را در نظر بگیرید. آیا می خواهید بدانید که بعد از مرگ به کجا می روید؟

اگر راهی وجود داشته باشد که مطمئن شوید ابدیت را در کجا سپری خواهید کرد، آیا می خواهید آن را بدانید؟

مشکل سیستم های مذهبی [انجام محور] و دارای [لیستی از عملکرد] این است که آنها شما را به جای دانستن، دچار تردید و توهم می کنند. آنها شما را در سیستمی که به طور مداوم حس ناامنی در ذهن شما تزریق می کند، به دام می اندازند. آنها شما را با این فکر درگیر می سازند که: «آیا به اندازه کافی کار کرده ام؟» «آیا این کار را درست انجام داده ام؟» و در نهایت فکر و ذهن شما مملو از تردیدهای می شود که یافتن جواب برای این همه سوال های شک برانگیز، را برای تان محال خواهد ساخت.

اخيراً با یک خانم از محله خود در خصوص این موارد صحبت می کردم. او بانویی خوب با سبک زندگی آبرومند، خانه شاد و گذشته مذهبی بود. با این حال، وقتی از او پرسیدم آیا مطمئن است که به بهشت می رود، با تردید فراوان پاسخ او این بود: «امیدوارم همینطور باشد!» بعد چهره متحیر به خود گرفت و گفت: آیا تو می توانی این را با اطمینان بدانی؟

شاید شما در حال تعجب هستید که آیا می توانید با اطمینان بدانید؟

دوستان، خبر خوب این است که ما نیازی به حدس و گمان در مورد این سوال نداریم. در واقع، خدا نمی خواهد که شما درباره ای زندگی پس از مرگ خود حدس و گمان بزنید یا بترسید. او واقعاً مایل است که شما مطمئن شوید که به کجا می روید! او تمام تلاش خود را کرده است تا به شما این فرصت را بدهد تا مطمئن شوید که سرنوشت ابدی شما رقم خورده است.

می خواهم آیه را به شما نشان دهم که احتمالاً هرگز ندیده اید. اکثر نظام های مذهبی تمایل دارند از این یکی اجتناب کنند. در اول یوحنا 5:13 آمده است: «این چیزها را برای شما که به نام پسر خدا ایمان دارید نوشتم، تا بدانید که از حیات جاودانی برخوردارید...» آیا متوجه شدید؟ خدا می گوید: «شاید بدانید که زندگی جاودانی دارید!»

یک لحظه در مورد آن فکر کنید. عمیقاً با تمام ذهن تان به این موضوع فکر کنید. خدا می خواهد که بدانید به کجا می روید. او نمی خواهد شما تعجب کنید، بترسید، شک کنید یا پشیمان شوید. او می خواهد که شما بدانید. این یک آیه بسیار مهم با موضوعی بسیار مهم است!

حالا به این سوال فکر کنید. میدانید کجا میروید؟ ممکن است امیدوار باشید. ممکن است خوش بینانه فکر کنید. ممکن است ایده خوبی در مورد اینکه به کجا می روید داشته باشید، اما آیا می دانید؟ کلمه [فهمیدن و درک کردن] به معنای اطمینان و درک کامل است. فهمیدن و ادراک، شک، تردید و سوال را از بین می برد. دانستن، همیشه بر شک و تردیدها پایان می دهد. دانستن همیشه بر واقعیت استوار است.

پیامدهای «دانستن به کجا می روید» چیست؟ این دانش چگونه زندگی شما را تغییر می دهد؟

اول، «دانستن کجا رفتن» ترس از مرگ را کاملاً از بین می برد! این شاید بزرگترین ترس در جهان باشد، و این دانش می تواند به طور کامل همه شک ها را برطرف کند. بدون ترس! همانطور که خدا در دوم تیموتائوس 1:7 می گوید: «به آنچه می گویم خوب فکر کن، که خداوند به تو بصیرت خواهد بخشید تا بتوانی این ها را درک کنی.» خدا روح ترس را به ما نداده است، بلکه روح قدرت و عشق و عقل سلیم و قدرت تفکیک داده است. برنامه های خدا برای شما ترس نیست، بلکه ذهن سالم و روح قدرت و عشق است.

ثانیاً، به کل زندگی شما دیدگاه متفاوتی می دهد. شما برای چیزی زندگی می کنید -- برای چیزی بزرگتر از زندگی آماده می شوید -- منتظر چیزی فراتر از مرگ هستید. به طور خلاصه، شما باید امیدوار باشید!

شما در نهایت، روندها مقصد نهایی هستید! و خدا نمی خواهد که به [کجا فکر رفتن بعد از مرگ] کنید. او از شما می خواهد که این موضوع را قبل از آغاز سفر ابدیت، حل کنید. او از شما می خواهد که مطمئن باشید پس از مرگ چه اتفاقی برای شما خواهد افتاد.

او می خواهد که شما بدانید که زندگی ابدی دارید.

شاید شما هرگز آن آیه را ندیده اید. شاید هیچ کس هرگز به شما نگفته باشد که راهی برای رهایی از ترس و تردیدهایی وجود دارد که بسیاری از مردم را در مورد موضوع مرگ آزار می دهد. امیدوارم این خبر آنقدر خوب باشد که به خواندن ادامه دهید ... داستان حتی بهتر می شود. اما اجازه دهید پیشاپیش به شما هشدار دهم، چند خبر بد وجود دارد که باید قبل از رسیدن به بهترین خبر، جرأت کنیم تا آن ها را نیز بدانیم. پس به مطالعه تان ادامه دهید و همراه ما بمانید!

فصل چهارم

نقص مادرزادی

«به نظرت من آدم بدی هستم؟» جولی با تردید زیادی پرسید - تقریباً انگار واقعاً نمی خواست پاسخ را بشنود. من دانشجوی کالج بودم و در یک رستوران کار می‌کردم، و او همکارم بود. او عادت داشت تا همیشه از ایمان من انتقاد کند، حتی تا حد تمسخر.

چند شب قبل، هنگام تعطیلی، او مست به رستوران آمده بود. بعد از اینکه مشتری ها رستوران را ترک کردند، شروع کرد به فحش دادن، او به طرز شگفت آوری و با تمام توانی که در خود سراغ داشت، به ایمان من تمسخر ورزید - به معنای واقعی کلمه خدا را نفرین کرد و به من گفت که چقدر احمق هستم که به خداوند ایمان دارم. من با خونسردی کامل و بدون حتی پاسخ دادن به یک کلمه از همه نفرین و فحشی که نثار من کرده بود، او را به حال خودش رها کردم.

فقط چند شب بعد، در جریان پاک کاری رستوران، در حالی که من جارو برقی را به طرف آشغال های کف رستوران هدایت می‌کردم، به سوی من آمد، مرا متوقف کرد تا از من بپرسد: «آیا از او دل خورم؟ آیا واقعا او آدم بدی است؟...»

صادقانه بگویم، با تمام وجود و با تمام توانی که در خود سراغ داشتیم، می‌خواستیم بگویم: «آیا فکر می‌کنی می‌توانی خدای من را نفرین کنی، ایمانم را مسخره کنی، و فکر نکنی تو آدم بدی هستی؟»

لختی به فکر فرو رفتم. با خود گفتم: این ممکن است قضاوت آمیز، متکبرانانه و حتی ریاکارانه باشد، اگر بگویم که او واقعا آدم بدی است. این یک مکانیسم دفاع از خود بود، اما نه آن چیزی که او واقعاً نیاز به شنیدن داشت.

بیشتر مردم در اعماق قلب خود می‌خواهند باور کنند که خوب هستند - حتی به اندازه کافی خوب هستند تا ابدیت مطلوبی را به دست آورند. علاوه بر این، وقتی می‌خواهید به کسی در مورد بدی اش بگویید، پاسخ معمولی (برای هر یک از ما) دفاع از خود است. ما واقعاً می‌خواهیم باور کنیم که خیلی خوب هستیم.

با این حال، من هرگز کسی را ندیده‌ام که تا آنجا پیش برود که بگوید کامل است. جالب است نه؟ نمی‌گوییم کامل هستیم، اما نمی‌خواهیم ما را بد خطاب کنند. به نوعی به عنوان انسان، ما این منطقه خاکستری دلخواه را ایجاد کرده ایم تا بر روی شخصیت مان هاله ای از ابهام را بیافکنیم.

این منطقه خاکستری تقریباً وجدان همه را تسکین می‌دهد زیرا هر یک از ما خطوط و معیارهای خود را ترسیم می‌کنیم و همیشه کسی «بدتر از ما» وجود دارد که خود را با او مقایسه می‌کنیم. به طور کلی، تا زمانی که بتوانیم به کسی که بدتر از خودمان هستیم اشاره کنیم، استدلال می‌کنیم که «خیلی خوب» هستیم!

در آن لحظه در رستوران، جولی از من می‌خواست که بگویم: «هی، جولی، می‌دانم که تو ایرادهایی داری، اما نه، تو بد نیستی.» بالاخره با همه ایراداتم، من کی هستم که از او انتقاد کنم، درست است؟

می‌توانم بگویم که سوال او بیش از یک نگرانی ظاهری بود. او واقعاً می‌خواست در قلبش بداند که من معتقدم او در کجای موضوع اعتقاد به خدا ایستاده است [قرار دارد].

می‌خواهید بدانید جواب من برای جولی چه بود؟ آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید به او گفتم.

«جولی، فقط تو نیستی... همه بد هستند، من هم بد هستم.»

حالا، قبل از اینکه عصبانی شوید و این کتاب را در سطل زباله بیندازید، فقط یک دقیقه برای وضاحت این بخش از کلام خدا، با من بمانید.

اولین پاسخ او این بود: «لطفاً، به من موعظه نکن، می‌خواهم بدانم واقعاً چه فکر می‌کنی...»

با تمام صداقت گفتم: «جولی، ما همه بدیم. من بدم، تو بدی - هیچ کس کامل نیست!»

حالا، شما ممکن است خودتان را «خیلی بد» یا «واقعاً بد» ندانید - اما شما هم به خوبی من می‌دانید که کامل نیستید. پس خداوند این نقص را چگونه می‌بیند و ما را در کجای دید خود قرار می‌دهد؟ پیامدهای «نقص» ما در پرتو ابدیت چیست و پس از مرگ به کجا می‌رویم؟

اینها سوالات سنگینی هستند، اما کتاب مقدس به همه این سوال‌ها خیلی واضح پاسخ می‌دهد. این پیام چندان پنهان نیست، بلکه نادیده گرفته شده تا با برنامه‌های مذهبی سیستم‌های مذهبی جعلی مطابقت داشته باشد. وقتی کتاب مقدس را با تمام معنی و مفهومی که دارد، در نظر می‌گیرید، همان‌طور که خدا در نظر گرفته است، همه چیز جواب می‌یابد!

پس خدا چه می‌گوید؟ آیا ما واقعا «همه بد» هستیم؟ ممکن است در حال حاضر در ذهن خود هنگام خواندن این موضوع از خود دفاع کنید. فراموش نکنید که خبرهای خوب هنوز در راه است، پس مایل باشید مکانیسم دفاع شخصی خود را ناامید کنید و با قلبی باز به سخنان خدا گوش دهید.

این چیزی است که او در مورد من و شما و تمام بشریت می‌گوید.

در رومیان 3:23 او می‌گوید، «زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه آمده‌اند.» و فقط چند آیه جلوتر خدا گفته است: «هیچ کسی عادل نیست، حتی یک نفر» (رومیان 3:10). به عبارت ساده، هیچ کس کامل نیست. همه ما در مقابل جلال خدا یا معیار کامل خدا کوتاه می‌آییم.

در حالی که ممکن است بتوانیم استدلال کنیم که بهتر از دیگری هستیم، اما همه ما آنقدر از کمال خدا فاصله داریم که مقایسه‌های کوچک ما بی‌معنی جلوه می‌کند.

برای وضاحت بیشتر، این موضوع را در قالب این مثال، می‌توان این‌طور وضاحت داد که: اگر خدا به ما دستور دهد به ماه بپریم چه؟ شما ممکن است بتوانید بالاتر از آنچه یک کودک پنج ساله می‌تواند، بپرید، اما در نهایت، همه ما از هدف خداوند که معیارش پریدن به فاصله‌ی ماه است، خیلی فاصله داریم، در حالی که از یک کودک پنج ساله، می‌توانیم بلندتر بپریم.

این همان چیزی است که خدا می‌گوید. ما «از جلال خدا کوتاه می‌آئیم.» همه ما آنقدر کوتاه می‌آئیم که تفاوت جزئی بین خوبی شما و خوبی (یا بدی) دیگران در نظر خدا اهمیتی ندارد.

به زبان ساده، خداوند به نسل بشر می‌گوید: «شما مشکل دارید. گناه می‌کنید. شما ناقص هستید. شما از جلال من کوتاه می‌آیید. شما گناهکار هستید.»

در فصل بعدی، متوجه خواهیم شد که چرا این چنین مشکلی وجود دارد، اما ابتدا باید بپذیریم که رابطه‌ی انسان با خدا، به دلیل [گناه نخستین]⁶ دچار اشکال شد و این مشکل همانگونه، نسل اندر نسل به انسان‌ها منتقل می‌شود و نمی‌توان از وجود مشکل بین رابطه‌ی انسان با خداوند با انسان، چشم پوشید. برای برخی افراد، پذیرفتن موجودیت این اشکال در رابطه، یک مانع واقعاً بزرگ است.

استدلال می‌کنیم: «من آدم بدی نیستم.» مقایسه، مقایسه ما با شخص دیگری نیست. معیار خدا از ما بالاتر است. او از کمال خود استفاده می‌کند - جلال و معیارهای او ملاک این مقایسه است و نه معیارهای بی‌ارزش انسان. مهم نیست که چقدر خوب فکر می‌کنیم در مقایسه با معیار خدا، خیلی بد هستیم.

⁶ نخستین گناه را که گناه نا فرمانی از خداوند بود، آدم و حوا مرتکب شدند

اگر استاندارد یک تور بسکتبال سه متر است و می‌توانید آنقدر بالا بپرید که آن را لمس کنید، پس شما احتمالاً یک بسکتبالر خوبی هستید. اما اگر معیار ماه باشد و شما فقط 3 متر بپرید، اصلاً اهل پرش نیستید.

«چه کسی می‌تواند به ماه بپرد؟» پاسخ حتمن این است که: «این غیرممکن است!»

دقیقاً! غیر ممکن است.

می‌توانم تصور کنم که دارید فکر می‌کنید، «آیا می‌گوئید که خدا ما را به انجام یک امر ناممکن فرا می‌خواند؟ یک استاندارد خیلی بلندتر از ظرفیت های مان؟ انجام یک کار غیرممکن؟»

بله، این کاری است که او طبق کلام خود انجام می‌دهد. او ما را با یک استاندارد کامل داوری می‌کند. چرا او ما را با یک استاندارد کامل می‌آزماید در حالی که می‌داند که رسیدن به آن معیار برای ما غیرممکن است؟

تنها یک نتیجه وجود دارد. برای اینکه به ما کمک کند متوجه شویم که این موضوع را نمی‌شود با انجام اعمال خوب و اجرای لیستی از کارهای خوب حل کرد، بلکه این موضوع را باید در قالب ارتباط با خدا و آن کلمه کلیدی [انجام شد، پرداخت شد] جستجو و حل کنیم. مهم این نیست که به اندازه کافی بلند بپریم، بلکه اعتراف به این است که نمی‌توانیم به اندازه کافی بالا بپریم و سپس به کسی قدرتمندتر از خودمان اعتماد کنیم تا ما را به اندازه کافی بلند کند! و او هیچ کسی نمی‌تواند باشد جز عیسی مسیح!

بیباید تصور کنیم که خدا به معنای واقعی کلمه از ما خواسته که برای ورود به بهشت، معیارش پریدن تا به ماه است. آیا شما کوشش خواهید کرد تا خود را آزمایش کنید؟ آیا ناامید می‌شوید یا معجزه می‌خواهید؟ مطمئناً، شما بلافاصله به این نتیجه می‌رسید که نمی‌توانید به ماه بپرید.

این همان نکته کلیدی کتاب مقدس است که خدا می‌گوید: «در دنیا مرد عادل وجود ندارد که هرچه می‌کند درست باشد و هرگز از او خطایی سر نزنند.» (جامعه 7:20). او می‌گوید که گناه و نقص ما حتی کارهای خوب ما را در نظر او بی‌معنی می‌کند زیرا گناهان ما به معنای واقعی کلمه ما را از او دور می‌کند. «همه ما گناهکاریم؛ حتی کارهای خوب ما نیز تمام به گناه آلوده است. گناهان مان، ما را مانند برگهای پاییزی خشک کرده، و خطاهای ما همچون باد مارا با خود می‌برد و پراکنده می‌سازد.» (اشعیا 64:6). خدا می‌خواهد ما این نتیجه را بپذیریم که خودمان نمی‌توانیم به واسطه اعمال نیک [به ذم خود] که انجام می‌دهیم، به او برسیم!

خدا می‌گوید، بین ما فاصله زیادی وجود دارد - فاصله که توسط نقص های ما ایجاد شده است. و همانطور که قبلاً به این نتیجه رسیدیم، انجام کارهای خوب این شکاف را از بین نمی‌برد. انسان خوب بودن، بدی ها را نفی نمی‌کند یا به هیچ وجه گناهی را که مرتکب شده ایم خنثی نمی‌کند.

خدا به گونه خیلی واضح در سوره مزور 51:5 به ما می‌گوید که ما به معنای واقعی کلمه ناقص به دنیا آمدیم، «من از بدو تولد گناهکار بوده ام، بله، از لحظه که نطفه من در رحم مادرم بسته شد آلوده به گناه بوده ام.» به عبارت دیگر، از لحظه شما در رحم مادر تان انعقاد یافته اید، گناه نیز با شما منعقد شده است. این بدان معنی است که انسان به گونه ژنتیک، آلوده به گناه است. این فقط یک مشکل عملکرد یا یک مشکل رفتاری نیست، مشکل [بودن و هست شدن انسان است. با هست شدن شما، گناه نیز در شما شکل می‌گیرد].

من سعادتمندم که سه فرزند دارم. شاید باورش برای شما سخت باشد، اما من عمداً به هیچ یک از آنها گناه را یاد ندادم. با این حال، قبل از اینکه حتی بتوانند صحبت کنند یا راه بروند، ممکن است خودخواه بوده باشند. مدت کوتاهی پس از آن، آنها می‌توانستند نافرمانی کنند، نگرش بدی از خود نشان دهند و عصبانیت کنند. فقط چند سال از عمرشان می‌گذشت که توانایی بالقوه دروغ گفتن نیز به موارد ذکر شده اضافه گردید. بعد از رشد و نمای کافی، آنها دیگر می‌توانند دعوا کنند، بحث کنند و حتی به دیگران صدمه بزنند. اگر ما به آنها گناه را یاد ندادیم، این همه گناه از کجا آمده است؟

پاسخ را می‌توان در رومیان 5:12 جستجو کرد، «وقتی آدم نافرمانی کرد، گناه وارد دنیا شد. گناه آدم، مرگ را به همراه آورد، و به این ترتیب، مرگ گریبان گیر همگان گردید، چرا که همه گناه کردند.» به زبان ساده، گناه در فطرت هر

انسانی وجود دارد، در هر مرد و زن روی این سیاره. گناه در خط و خون معنوی ما جریان دارد. از گهواره، هر یک از ما تمایل طبیعی به انجام اشتباه داریم. اما باید درک کنید، این چیزی بیش از «اشتباه کردن» است. اگر مشکل رفتاری بود با رفتار خوب، اصلاح می شد. اما خداوند به وضوح می گوید رفتار خوب نمی تواند این مشکل را اصلاح کند. این یک حالت هستی است. گناه در ماست، مثل یک بیماری کشنده. از آنجایی که آدم و حوا، [اولین مرد و زن]، گناه را انتخاب کردند، به معنای واقعی کلمه، گناه مبدل به نقص مادرزادی معنوی ما شد.

بله، دوست داشته باشید یا نه، از نظر روحی معیوب به دنیا آمدید. شما با یک نقص مادرزادی روحانی عظیم به دنیا آمده اید که شما را در مقابل خدا ناقص می سازد و شما را از او جدا می کند. او این را در افسسیان 2:1 می گوید: «روزگاری شما به علت سرکشی و گناهان تان، مرده بودید.»

ما بعداً به این آیه باز خواهیم گشت، اما به قسمت آخر این آیه دقت کنید - [ما در خطاها و گناهان خود مرده بودیم]. به یاد داشته باشید که کلمه مرگ در لغت به معنای «جدایی» است. من و شما به طور طبیعی از خدا جدا شده ایم -- به خاطر گناهکاری خود، نزد خدا مرده ایم.

می دانم که این چیزی نیست که روانشناسی پاپ و سایر سیستم های مذهبی جعلی در مورد خودتان به شما می گوید. این چیزی نیست که می خواهید بشنوید، اما آیا ناقص بودن خود را انکار می کنید؟ آیا می توانید این واقعیت را بپذیرید که کوتاهی می کنید و نقص روحی شما باعث ایجاد فاصله عمیق بین شما و خالقان شده است؟

این یک خبر بسیار بد به نظر می رسد، اما گاهی اوقات قبل از اینکه بتوانید خبرهای خوب را دریابید، باید اخبار بد را بپذیرید!

شاید بتوان این خبر بد را این گونه در قالب مثالی در زندگی روزمره تشریح داد. مثلاً: اگر شما مبتلا به یک نوع سرطان قابل درمان شوید چه؟ آیا می خواهید خبر بد را بدانید تا پزشک شما بتواند خبر خوب را به شما بدهد؟ آیا نمی خواهید بشنوید، «شما سرطان گرفته اید... اما... ما می توانیم شما را درمان کنیم!» خوب، قبل از اینکه بتوانید درمان خدا را درک کنید، باید تشخیص را بپذیرید. تشخیص خدا ساده است.

«شما از نظر روحی معیوب به دنیا آمده اید و نمی توانید به استاندارد کامل خدا را برسید. باید کاری فراطبیعی انجام بدهید تا شما را قادر به بازگرداندن به خدا و زندگی ابدی نماید.» در عالم امکان، نمی توان با ظرفیت های موجود انسان، از عهده چنین چالشی پیروز بدر شد، اینجاست که نوبت به آن خبر خوش خداوند می رسد! پذیرفتن عیسای مسیح، منحیث ناجی و یگانه راه برطرف کردن این چالش و رسیدن دوباره به خداوند است.

فصل پنجم

تنها روش پرداخت مورد قبول خدا

من یک کارت اعتباری [کریدیت] دارم که در مواردی برای خرید لوازم مورد ضرورت خانه، تعطیلات خانوادگی یا چیزی های که خودم و یا اعضای خانواده ام نیاز دارند، برای خرید، از آن استفاده می‌کنم.

تصور کنید اگر احتیاط نکنم و بی پروا پنج هزار دلار از این کارت خرید کنم. یک ماه بعد صورت حساب به صندوق پستی من می‌رسد که در آن هزینه های صورت یافته گرفته توسط من توضیح داده شده و گزینه های پرداخت را با درج میعاد معینه برای باز پرداخت، منعکس می‌سازد.

به جای پرداخت بدهی، بیایید تصور کنیم که من با خدمات مشتریان بانک تماس می‌گیرم و توضیح می‌دهم که قصد نداشتم این همه پول را هزینه موارد بیجا کنم. من واقعاً از این همه اسراف که در این ماه کرده ام متأسفم و سعی می‌کنم در آینده بهتر عمل کنم. آیا این توضیحات، کمکی برای باز پرداخت بدهی من می‌کند؟ البته که نه!

آیا التماس کردن من، خدمات مشتریان بانک را متقاعد خواهد کرد تا بدهی پنج هزار دلاری من را ببخشند؟ چه فکر می‌کنید؟ مطمئناً که شما هم مانند من فکر می‌کنید، هرگز! کارمندان بانک، هرگز التماس من را جایگزین پرداخت قرضی که من به بانک دارم، نخواهند کرد!

ظاهراً این گونه معلوم می‌شود که این افرادی که در بانک کار می‌کنند، مطمئناً تنگ نظر و قانونی هستند، اینطور نیست؟ چون نه استدلال من را دلیل قانع کننده دانستند و نه هم التماس را برای بخشش قرض من، جدی گرفتند. یقیناً آنها باید مهربانتر و آزرنده تر باشند. مطمئناً آنها منصف نیستند!

ولی در حقیقت اگر به این موضوع از دید منطقی بنگریم، واضح است که طرز فکر من ناقص است. این به این معنا نیست که کارمندان بانک مهربان یا صبور نیستند – بلکه واقعیت این است که آنها منصف و درست کار هستند، چون در بدل حقوقی که دریافت می‌کنند، به نمایندگی از بانک، انتظار پرداخت عادلانه بدهی های من، به بانک مذکور را دارند.

من با افراد زیادی صحبت کرده ام عده به من می‌گویند: «هر شب قبل از خواب از خدا می‌خواهم که گناه من را ببخشد.» عده دیگر می‌گویند: «من مرتباً به گناه خود نزد کشیش یا خدا اعتراف می‌کنم.» با این حال، تعداد دیگر می‌گویند: «من تاوان گناه خود را با انجام کار نیک می‌پردازم.»

واقعیت این است که خداوند خودسرانه «گناه» یا عواقب گناه را از کارنامه من پاک نمی‌کند، همان طوری که کارکنان بانک، به اساس سیستم بانکی، نمی‌توانند قرضم را برایم ببخشند. سیستم بخشش خداوند نیز اگر بخواهیم مثالی بیاوریم، به عین شکل، کار می‌کند. یعنی برای پرداخت کردن قرض گناهان من، باید از مجرای سیستمی که در کتاب مقدس تعریف شده است، وارد شویم، در غیر آن صورت، ممکن نیست که بتوانیم قرض گناهان خود را پرداخت کنیم.

همچنانی که کارت اعتبار، روش پرداخت را تعیین کرده است، هیچ چیز دیگری بدهی من را در آن بانک نمی‌تواند تصفیه کند. این ناعادلانه یا غیر منصفانه نیست. برعکس، منطقی است. درست و راست است من نمی‌توانم یک یادداشت عذرخواهی، یک تحفه و یا حتی یک کارت هدیه برای کارمندان بانک بفرستم تا آن‌ها بی خیال بدهی من شده و آن را تصفیه

⁷ در این مثال، نویسنده کوشش می‌کند تا مسئله پرداختن قیمت گناه انسان به واسطه خون عیسی مسیح را واضح بسازد. چون در نزد خداوند، هیچ راه دیگری برای پرداختن قیمت گناهان انسان و رستگاری وجود ندارد، الی از طریق ایمان به مرگ و رستاخیز یگانه فرزندش، (عیسی مسیح) و پذیرفتن عیسی منحیت یگانه ناجی انسان گناهکار.

شده اعلان کنند. من باید با روش پرداخت تعریف شده ای بانک، که همان [پول] است، بدهی ام را به بانک، بپردازم، راه دیگری برای تصفیه حساب قرض من با بانک وجود ندارد.

این استاندارد و رویه ثابت و غیر قابل انعطاف بانک است. من بحث نمی کنم، فقط می پذیرم و با استاندارد تعیین شده آنها، قرضم را ادا کرده و تصفیه ای حساب می کنم. هرچند این مثال، در مقیاس تصفیه حساب گناهان در پیشگاه خداوند بزرگ، خیلی کوچک است، ولی من تمام تلاشم را انجام دادم تا بتوانم مثالی برای تفهیم این موضوع خدمت شما ارایه کنم.

به همین ترتیب، خداوند برای گناهان ما، روش پرداختی خاصی را تعیین کرده است. بله! تاوان گناه باید پرداخت شود. چرا؟ زیرا خداوند عادل و نیکوکار است. این در تضاد با صفت عادل بودن مطلق خداوند است هرگاه عدالت اش را زیر سوال ببریم. خدای عادل، هرگز اجازه نمی دهد چیزی به هولناکی گناه در جهان فانی و زندگی ابدی بیداد کند. نه! خدای عادل یک بار و برای همیشه با گناه برخورد می کند تا در نهایت بتوانیم تا ابد از شر آن رها شویم. می بینید، خوبی خدا مستلزم آن است که او در برابر چیزی بسیار مخرب مانند گناه اقدام کند.

بنابراین، مدتها قبل از اینکه من و شما به دنیا بیایم - مدتها قبل از خلقت جهان -- خدا مجازاتی را تعیین کرده است - پرداختی برای گناه. قابل مذاکره نیست. این عادلانه و منصفانه است - بله، حتی با توجه به قدرت ویرانگر و وحشتناک گناه، قیمت پرداخت آن نیز خیلی گزاف است. حالا باید دانست که جریمه گناه چیست؟

خدا در رومیان آیه 6:23 می گوید: «زیرا مزد گناه مرگ است...» مرگ، به نظر پرداخت بالایی است، درست است؟ خیلی بد به نظر می رسد؟ خوب، بیایید نگاهی دوباره بیندازیم.

چرا یک خدای خوب اجازه می دهد گناه زنده بماند؟ این بی نهایت بدتر از این خواهد بود که سیستم قضایی ایالات متحده امریکا، اجازه قتل و ضرب و شتم را بدهد. اگر دستگاه قضایی ما این گونه قساوت ها را می پذیرفت، دیگر «نظام خوبی» نبود. با این حال، اگر خدا اجازه می داد که گناه و شر تا ابد ادامه یابد، او نیز خدای خوبی نخواهد بود.

خیر، صلاح او ایجاب می کند که اقدام کند. عدالت او مستلزم پرداخت است، و مدتها قبل از آمدن من یا شما، خداوند تعیین کرد که تنها یک روش پرداخت برای گناه وجود دارد - تنها یک راه حل قابل قبول برای چیزی بسیار کشنده و ویرانگری چون گناه وجود دارد.

مرگ!

گناه باید نابود شود، مرگ باید معدوم شود و این چیزهایی که بسیار شیطانی و ویرانگر هستند باید با تنها پایان عادلانه روبرو شوند - تنها نتیجه قابل قبول - آنها باید در یک زندان نهایی حبس شوند. گناه آنقدر بد است که خداوند یک بار و برای همیشه مجازات «گناه باید بمیرد» را برایش تعیین کرده است.

آیا خوبی و محبت خداوند را که از طریق این حکم نشان داده شده است، درک می کنید؟ او اجازه نمی دهد چیزی که مضر است برای همیشه ما را آزار دهد. او ما را بیش از حد دوست دارد. او نمی تواند اجازه دهد که گناه به نابودی جهان ادامه دهد.

تصور کنید که یک قاتل در محله شما زندگی می کند. این قاتل به میل خود می کشد و هیچ ترحمی با قربانیان خود ندارد. او مردان، زنان و کودکان را با قساوت تمام و بدون هیچ پشیمانی می کشد.

تصور کنید که شما برای به دام انداختن این آدم بد، با پلیس تماس گرفته اید و از پلیس می خواهید در این خصوص اقدام کند. تصور کنید که پلیس با آرامی به شما می گوید: «آنها تصمیم گرفته اند به او اجازه دهند به کشتن ادامه دهد.» بدون جریمه، بدون پیگرد قانونی و بدون عدالت تصور کنید که بازرسان پلیس به شما می گوید، «ما تصمیم گرفتیم با این قاتل مهربان باشیم و کاری به کار این جانی نداشته باشیم. چون ما یک اداره پلیس دوست داشتی و مهربان هستیم هرگز کسی را به زندان نخواهیم فرستاد...»

مطمئننا که این وضع، شما عصبانی خواهد ساخت! مطمئننا که شما هر کاری که لازم باشد را انجام خواهید داد تا اطمینان حاصل کنید که این مرد به چنگال عدالت گرفتار شده و عدالت بر او تطبیق شود. شما با این کارتان، خواهان بازگرداندن آرامش و امنیت در محله‌تان خواهید شد!

آیا تا به حال شنیده اید که کسی بگوید: «من نمی توانم باور کنم که یک خدای دوست داشتنی جهنم را ایجاد کند» یا «من معتقد نیستم که خدای دوست داشتنی هرگز گناه را قضاوت کند؟»، چگونه یک خدای مهربان می تواند در مورد همه چیزهای وحشتناکی که در زندگی وجود دارد کاری انجام ندهد؟ چگونه یک خدای مهربان می تواند اجازه دهد گناه بر زندگی انسان مستولی شود و اقدامی نکند؟

خداوند عادل نمی تواند گناه را بدون مجازات بگذارد.

او نمی خواهد که گناه، بر زندگی ابدی انسان استیلا یابد.

کتاب مقدس به وضوح می آموزاند که وقتی زمان به پایان برسد، خداوند حکم نهایی گناه و مرگ را خواهد آورد. او پرداخت نهایی را مطالبه خواهد کرد و او فقط یک نوع پرداخت را برای گناه می پذیرد - مرگ.

در واقع، خداوند یک زندان نهایی برای گناه و مرگ آفریده است - محل دفن نهایی گناه، در کتاب مقدس به آن «دریاچه آتش» گفته شده است. مکاشفه 20:14 در مورد این داوری نهایی صحبت می کند، «آنگاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچه آتش افکنده خواهد شد. این است مرگ دوم.»

این بد، ناعادلانه و یا غیر منصفانه نیست. چه خوب که خداوند گناه و مرگ را به آرامگاه ابدی می فرستد!

حالا، اینجا جایی است که پذیرش آن سخت می شود. دوباره یادآوری می کنم که ما در اینجا به دنبال «نظر انسان» نیستیم، بلکه به دنبال حقیقت بیان شده توسط خداوند هستیم. ما سعی می کنیم شرایط خداوند را درک کنیم.

کتاب مقدس در متی 25:41 این موضوع را به گونه واضح شرح داده است. خداوند، در اصل جهنم را برای انسان ها خلق نکرده است. جهنم برای شیطان و یارانش در نظر گرفته شده است. «سپس به کسانی که در طرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت: ای لعنت شده گان از اینجا بروید و به آتش ابدی داخل شوید که برای ابلیس و یاران او آماده شده است.»

من به عنوان یک گناهکار یک بدهی گناه دارم که باید پرداخت شود. برای گناه من یک روش برای حداقل پرداخت وجود دارد - قانونی در عدالت خدا که پرداخت را می طلبد. گناه اکنون بین من و خدا قرار گرفته است. در حالی که خدا مرا دوست دارد، از گناه متنفر است. اگر از گناه متنفر نبود، نمی توانست مرا دوست داشته باشد. مثل این است که بگوییم کسی که برای شما خیلی عزیز است، به دلیل این که سرطان گرفته است را دوست ندارید. شما او را دوست خواهید داشت، نفرت و انزجار شما از مرض سرطان است، و نه از کسی که دوستش دارید. شما نمی توانید هم زمان به آن کسی که خیلی دوستش دارید، عشق بورزید و هم سرطان را دوست داشته باشید. اگر آن عزیز خود را دوست دارید، از سرطان متنفر خواهید بود و در صورت امکان می خواهید آن را از بین ببرید. اگر سرطان را دوست داشته باشید، به یقین که شما دشمن آن دوست تان هستید و نه دوستش.

این دقیقاً همان چیزی است که کتاب مقدس می گوید: «طرز فکر و ذهنی که تحت سلطه طبیعت گناه آلود ما قرار دارد، با خدا دشمنی دارد، و مطیع شریعت خدا نیست، و نمی تواند هم باشد.» هرچه نسبت به خداوند احساس گرم و مملو از اخلاص داشته باشید، اگرچه او شما را بسیار دوست دارد، گناه شما، شما را دشمن او می سازد! درد آور و تلخ است، اما این دقیقاً پیام کتاب مقدس است.

جای تعجب نیست که من قادر نیستم با سنگینی بار گناه که دارم، راه خود را به سوی خدا و زندگی ابدی در کنار او، بیابم. ممکن نیست که با انجام کارهای خوب بتوانم به استاندارد خیلی عالی که برای رضایت خداوند الزامی است، را بدست بیاورم و این به خاطر فطرت گناه آلود نوع انسان، از روز نخست است، [گناه آدم و حوا]. این گناه مانند یک دره خیلی عمیق در سر راه قرار می گیرد و مرا از تمام آنچه خداوند در نظر دارد، جدا می کند.

گناه من در نزد خدا، مرا محکوم می کند. حالا اشتباه نکنید این به این معنی نیست که خدا مرا دوست ندارد. این به سادگی به این معنی است که اگر چیزی معجزه آسا اتفاق نیفتد - اگر خدا راهی برای رسیدن من به آن استاندارد عالی و قابل قبولش سر راهم قرار ندهد - من محکوم به فنا هستم.

اگرچه خدا مرا دوست دارد، او نمی تواند گناه را به بهشت راه دهد. او نمی تواند اجازه دهد گناه زنده بماند، و از آنجایی که من گناه را در خود دارم، برای مرگ انتخاب شده ام. او نمی خواهد که من یک ثانیه دور از او در جهنم بگذرانم هرگز قصد او این نبوده است. اما اگر معجزه ای رخ ندهد این اتفاق خواهد افتاد.

تاوان گناه من باید پرداخت شود. این قانون خداست. گناه من باید بمیرد این خوبی خداست. مثل این است که بگویید «سرطان باید درمان شود!» سرطان چیست؟ همه می دانیم که سرطان چیز خوبی نیست. هرچقدر هم که خوب و مذهبی باشیم باز هم گناه در وجودمان هست. به یاد داشته باشید، این یک مشکل رفتاری نیست، مشکل بودن و هستی مان است، مشکل سرشت گناه آلود ماست. خوب بودن کفایت و ظرفیت پرداختن تاوان گناه را ندارد. فقط یک چیز تاوان گناه را می دهد. مرگ! مرگ تنها گزینه مناسب برای چیزی بسیار وحشتناکی مانند گناه است.

بنابراین، اگر با گناهی که در برابر نامم ثبت شده است، در برابر خدا بایستم - اگر به عنوان یک گناهکار با او روبرو شوم - طبق گفته خودش فقط یک مقصد نهایی برای من وجود دارد. «بنابراین، دریاها و زمین و قبرها، مرده هایی را که در خود داشتند، تحویل دادند تا مطابق اعمال شان محاکمه شوند. آنگاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. این است مرگ دوم، یعنی همان دریاچه آتش.» (مکاشفه 14-13:20) «اما ترسوها و بی ایمانان و مفسدان و قاتلان و زناکاران و جادوگران و بت پرستان و همه دروغگویان - جای همه در دریاچه است که با آتش و گوگرد می سوزد. این همان مرگ دوم است.» (مکاشفه 21:8).

بله، این دریاچه آتش (طبق کتاب مقدس) یک مکان واقعی، یک مکان وحشتناک است، و مردم به دلیل گناهان خود به آنجا می افتند. این خواسته خدا نیست. این چیزی نیست که او برای شما می خواهد، بلکه این مکان، آخرین جایگاه و محلی برای محبوس ساختن ابدی گناه است. جدا از یک معجزه، همه کسانی که گناه می کنند به آنجا می روند زیرا خدا آنقدر خوب است که اجازه نمی دهد گناه زنده بماند.

خداوند دو بار در این آیات به مرگ دوم اشاره کرده است. به عبارت دیگر، همه ما یک بار می میریم و سپس در مقابل خدا می ایستیم و در آنجا مشخص می شود که آیا برای همیشه با خدا زندگی می کنیم یا برای بار دوم می میریم. مرگ دوم جدایی ابدی از خدا در دریاچه آتش است. نهایی است -- غیر قابل تغییر. اینجا [زندگی موقت در زمین] جایی نیست که خدا بخواهد ما ابدیت را بگذرانیم، بلکه تنها پرداخت گناه است. خداوند در رومیان 5:18 آن را [محکوم شدن] می نامد، «بله، گناه آدم و حوا، برای همه محکومیت به همراه آورد...»

ما به خاطر گناهان مان در پیشگاه خدا محکوم هستیم. همه ما مقصریم «بنابراین همه غیر قابل بخشش هستیم...» (رومیان 2:1). ما به معنای واقعی کلمه بی بهانه هستیم. بدهی گناه ما باید پرداخت شود. بدون اگر، و، یا اما. گناه باید بمیرد از آنجا که خدا خوب است، زیرا خدا عادل است، زیرا خدا عشق است - او باید هر چیز بدی را بکشد. با این حال، چون خدا من را دوست دارد، او نمی خواهد که من با این نفرین روبرو شوم. از آنجایی که در گناه به دنیا آمده ام، مهم نیست که چقدر خوب بوده ام، من فطرتاً یک مخلوق آلوده به گناه هستم.

بله، مرگ دوم وجود دارد. مگر اینکه خدا به طور معجزه آسایی دخالت کند، من و شما با آن مرگ دوم روبرو خواهیم شد. ما نمی توانیم به ماه ببریم. ما نمی توانیم به معیار کامل خدا برسیم. غیر ممکن است. ما آگاهی بدهی دریافت کرده ایم که نمی توانیم آن را بپردازیم، و فقط یک روش پرداخت پذیرفته شده است. اما یک کلمه سه حرفی بسیار مهم وجود دارد که تفاوت را ایجاد می کند ... اما ...

رومیان 6:23

«زیرا مزد گناه مرگ است، اما...» این اما همان معجزه حیرت آور برای پرداختن این بدهی غیر قابل پرداخت ما و تمام انسان هاست!

معجزه ای اتفاق افتاد...

لطفا به مطالعه ادامه دهید، داستان جالب تر می شود.

فصل ششم

آیا می توانم جایگزین دریافت کنم؟

تصور کنید اگر من به طور مداوم با خدمات مشتریان بانک تماس بگیرم و از آنها بخواهم بدهی من به بانک را ببخشند یا اگر به عنوان پرداخت به آنها سبدهای غذایی و بسته های تحفه بفرستم، پاسخ کارمندان بانک در نهایت چه خواهد بود؟ من فکر می کنم پیام پایانی چیزی مانند این جمله باشد: «دوست من، بخشش را فراموش کن، بدهی ات به بانک را بپرداز، و اگر نمی توانی، پس کسی را پیدا کن که بتواند کمک ات کند، از دوستانت قرض بگیر، و یا کسی را پیدا کن که به عوض تو، این قرض را تصفیه کند!»

به این جمله فکر کن «کسی را پیدا کن که بتواند به عوض تو، بدهی ات را پرداخت کند!» حالا یک ایده وجود دارد. من باید کسی را پیدا کنم که بتواند به من پول بدهد یا به من قرض بدهد تا بدهی ام را بپردازم. بالاخره برای آنها مهم نیست که چه کسی بدهی را پرداخت می کند، آنها فقط می خواهند بدهی پرداخت شود، اما باید طبق شرایط آنها پرداخت شود نه من. متأسفانه جهان پر از افراد بسیار صادقی است که سعی می کنند بدهی گناه خود را به روش خود بپردازند نه خدا. این یک طرح جدید نیست. در واقع اولین کسی که این کار را کرد قابیل نام داشت.

در کتاب پیدایش، اولین بخش، کتاب مقدس، قابیل برای خدا پیشکشی آورد - پرداختی برای گناهانش - اما او این کار را به روش خود انجام داد. او از ارایه بدهی به گونه ای که خدا خواسته بود خودداری کرد، و بنابراین پیشکش او رد شد (پیدایش 4-آیه های 1 تا 7). خدا اساساً می گفت: «جریمه گناه باید طبق شرایط من پرداخت شود... نه شما.» عجیب است که قابیل به دلیل رد شدن پیشکش اش از جانب خداوند، بسیار عصبانی شد، اما این انتخاب خودش بود - غرور خودش مانع شد.

متأسفانه، افراد زیادی در روز داوری نهایی گناه، وجود خواهند داشت که کارهای خوب بسیاری را «برای خدا» انجام داده اند، اما همچنان یک بدهی بزرگ پرداخت نشده خواهند داشت. آنچه آن ها برای بدهی های شان انجام داده اند، برای خدا کافی نخواهد بود.

درآیه های 21 تا 23 متی 7، عیسی مسیح به کسانی که سعی می کنند به روش خودشان بدهی های گناه شان را بپردازند، هشدار جدی می دهد. «گمان مبرید هر که مرا خداوند، خداوند! صدا کند، وارد ملکوت آسمان خواهد شد. فقط آنانی وارد خواهند شد که اراده پدر آسمانی مرا در عمل به جا آورند. در روز داوری بسیاری به من خواهند گفت: خداوند، خداوند، ما به نام تو نبوت کرده، پیام ترا به مردم رساندیم، و با ذکر نام تو، ارواح پلید را اخراج کردیم، و معجزات بسیاری به نام تو انجام دادیم. اما من به صراحت پاسخ خواهم داد: هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید، ای بدکاران.»

بسیاری از مردم شروع به تمرین تمام کارهای خوبی که برای خدا کردند، می کنند، اما حرف آخر، زمانی خواهد بود که خدا بگوید: «من هرگز تو را نشناختم.» به عبارت دیگر، «تو هرگز مرا نخواندی، بدهی گناه تو پرداخت نشده است.»

وقتی می گوید: «از من دور شو...» این دومین مرگ است - جدایی ابدی از خدا.

این یک موضوع بسیار جدی است. خداوند، خدای خوب، دوست داشتنی و مهربان است. با این حال، این خدای دوست داشتنی و مهربان، خدای عادل، مقدس و کامل نیز است. من به عنوان یک انسان گناهکار، در برابر او می ایستم - قلب بزرگ خداوند، مرا منحیث یک مخلوقش دوست دارد، اما عدالت بی همتای خداوند، مرا محکوم می کند. برای اینکه خداوند من را بپذیرد، ابتدا باید گناهم کاملاً زوده شود. تاوان آن به طور کامل پرداخته شود. پس از پرداخت بدهی است که من

قادر خواهیم بود به خانواده خدا یکجا شده و در یک رابطه ابدی با خداوند بزرگ، وارد شوم - اما قبل از اتفاق افتادن این مرحله، بدهی من باید پرداخت شود.

نشانه خبر خوب! به راستی معجزه رخ داده است. می بینید، خدا «بر ما صبر می کند، نمی خواهد که کسی هلاک شود، بلکه می خواهد همه توبه کنند» (دوم پطرس 3:9). او نمی خواهد که شما در دوزخ با جدایی ابدی از او روبرو شوید این آیه واقعاً از آنجا شروع می شود که می گوید: «اما عطای خدا حیات جاودانی به وسیله خداوند ما عیسی مسیح است» (رومیان 6:23).

جایگزین پرداخت بدهی گناه

حتما فرهنگ جایگزینی را در زندگی روزمره تان به دفعات دیده و یا شاید تجربه کرده باشید. مثلاً هنگامی که معلمی به دلیل غیابت در کلاس حضور نمی یافت، معلم جایگزین به کلاس می آمد و برای بچه ها درس می گفت، و یا مثلاً برای کسانی که مرض شکر دارند، به عوض شکر طبیعی، شکر جایگزین به بازار آمده تا چایی و یا خوراکی های که برای فرد مبتلا به مرض شکر درست می کنند را شیرین کند. به همین گونه، امروزه حتی دندان، مو و... سایر موارد جایگزین پیدا کرده اند و مردم به پیمانۀ زیاد از این جایگزین ها در زندگی روزمره شان استفاده می کنند. معمولاً جایگزین ها، کیفیت و ارزش نسخه اصلی را ندارند. مثلاً معلم جایگزین، صلاحیت و صلابت معلم اصلی ما را ندارد، شکر جایگزین، کیفیت شکر طبیعی را ندارد و حتی دندان جایگزین (مصنوعی)، قدرت و کیفیت دندان اصلی را ندارد؛ اما در برنامه جایگزینی خدا، این مسئله کاملاً برعکس است.

درک اینکه ما در برابر خدا گناهکار هستیم و توسط گناه محکوم شده ایم. درک اینکه گناه باید بمیرد - درک اینکه مرگ تنها نتیجه قابل قبول است. و درک اینکه اگر من تاوان گناه را بپردازم، به جدایی ابدی از خدا نیاز نخواهم داشت - واقعاً تنها یک راه حل ممکن وجود دارد. بیایید این سوال را از خود خدا پرسیم.

«آیا می توانم یک جایگزینی برای پرداخت بدهی گناه داشته باشم؟»

آیا کسی یا چیزی هست که بتواند این بدهی را برای من بپردازد؟ آیا من محکوم به فنا هستم یا راه حلی وجود دارد؟

پاسخ خدا به سادگی این است: «بله، جایگزینی وجود دارد. کسی هست که می تواند قیمت گناه ترا با مرگ اش بپردازد.»

کسی وجود دارد که می تواند [میانبر] باشد -- کسی که می تواند بدهی را برای ارضای عدالت خدا بپردازد و همزمان به شما زندگی ابدی بدهد.

اگر کنجکاو هستید که این موضوع را بدانید، به مطالعه ادامه دهید، این موضوع، جالب تر می شود.

فصل هفتم

تنها جایگزین معجزه آسای خداوند

اول، درک کنید که این فقط یک جایگزین نیست. من نمی توانم تاوان گناهان شما را بپردازم. هیچ انسان صرفاً نمی تواند تاوان گناهان دیگری را بپردازد، زیرا همه ما زیر بار یک بدهی هستیم. همه ما از یک چیز ساخته شده ایم - طبیعتی گناه آلود.

و به یاد داشته باشید، این فقط یک مشکل عملکرد یا رفتار نیست. این یک مشکل بودن [وجودی] است. مشکل، فقط کاری نیست که من انجام داده ام، بلکه چیزی است که من هستم و آنچه در درون من است.

به همین دلیل، این جایگزین باید نوع شگفت انگیزی از جانشین معجزه آسا باشد که نه تنها تاوان گناه من را می پردازد، بلکه آن را کاملاً از من دور می کند و برای همیشه از بین می برد. این معجزه مستلزم نوعی جراحی روحی است که سرطان گناه را از بین می برد و در من هویت جدیدی ایجاد می کند - هویتی که در برابر خدا گناهکار نیست.

من به جانشینی نیاز دارم که بتواند درون من را از گناهکار به صالح بودن در برابر خدا تغییر دهد. من به جانشینی نیاز دارم که یک بار برای همیشه به مرگی که گناه به آن نیاز دارد، تاوان بپردازد و مرا از شر این بدهی نجات دهد. من به چیزی بیش از یک تغییر سطح نیاز دارم - من نیاز به بازسازی کامل معنوی دارم.

عیسی در واقع آن را «تولد دوباره» می نامد. در یوحنا فصل سوم، یک مرد نیکو خصال مذهبی - یک مرد بسیار خوب - به عیسای مسیح می گوید: «ما روحانیون این شهر، همه می دانیم که تو از طرف خدا آمده ای تا ما را تعلیم دهی. نشانه های معجزه آسایت گواه بر این است که که خدا با توست.» این شخص، مردی بود که عمر خود را صرف انجام کارهای بسیار خوب برای خدا کرده بود، و عیسی در آیه سه به او می گوید: «به راستی به تو می گویم، اگر تولد تازه پیدا نکنی، هرگز نمی توانی ملکوت خدا را ببینی.» به عبارت دیگر، تا زمانی که شما یک تولد مجدد معنوی کامل نداشته باشید -- تا زمانی که نتوانید هویت معنوی خود را از گناهکار به صالح تغییر دهید -- نمی توانید وارد بهشت شوید.

و دوباره در یوحنا 3:7 می گوید: «از اینکه به تو گفتم باید دوباره متولد شوی تعجب مکن.» هنگامی که این مرد از خواسته عیسی شگفت زده شد، پرسید: «چگونه ممکن است یک انسان در پیری متولد شود؟» سپس عیسی گفت: «اگر کسی از آب و روح متولد نشود، نمی تواند به ملکوت خدا وارد شود.» به عبارت دیگر، تولد اول شما (از طریق آب) جسمانی بوده است، اما تولد دوم شما (با روح) باید روحانی باشد. این چیزی نیست که بتوانید با چشمان خود ببینید - چیزی است که در قلب خود تجربه می کنید.

یک جایگزین معجزه آسا - نوعی جایگزین که فقط بدهی را نمی پردازد، بلکه آن گونه که کاملاً مرا بازسازی می کند و به من یک روح جدید می بخشد. این نوع جایگزینی است که گناه را می پردازد و به من هویتی کاملاً جدید در برابر خدا می دهد - فردی بدون گناه و بدون بدهی.

پس این جانشین کیست؟

در این خصوص خداوند می گوید: «... در آن هنگام که ما عاجز و درمانده بودیم، درست در زمان مناسب، مسیح آمد و جان خود را در راه ما، گناهکاران، فدا کرد.» (رومیان 5:6). او دوباره می گوید: «اما ببینید که چقدر ما را دوست داشت که با وجود اینکه گناهکار بودیم، مسیح را فرستاد تا در راه ما فدا شود.» (رومیان 5:8). خداوند آن را در رومیان 5:19 خلاصه می کند و می گوید: «زیرا همان طور که نافرمانی یک انسان، (آدم) باعث شد همه گناهکار شوند، اطاعت یک انسان

دیگر [عیسای مسیح] سبب خواهد شد که خدا بسیاری را عادل به شمار آورد. «عیسای مسیح می گوید: «من شبان خوب هستم: شبان خوب جان خود را برای گوسفندان می بخشند.» (یوحنا 10:11).

در یوحنا 14:6، عیسی به شاگردانش می گفت که در حال آماده شدن برای بازگشت به بهشت است تا مکانی برای آنها آماده کند. در حین گفتگو، یکی از شاگردانش اساساً پرسید: «چگونه به آنجا برسیم؟» به طرز شگفت انگیزی، این دقیقاً همان چیزی است که عیسی به او گفت: «من راه، حقیقت و زندگی هستم: هیچ کس جز به وسیله من نزد پدر نمی آید.»

این یک خطابه واقعا منحصر به فرد و امیدبخش است! عیسی به معنای واقعی کلمه گفت: «اگر روزی امیدوار هستید که نزد خدا بیایید، باید از طریق من بیایید.» او نگفت که باید از طریق غسل تعمید، از طریق یک کلیسا، از طریق یک کشیش، یا از طریق هر راه دیگری می توانید به نزد خدا بیایید. او گفت: «تنها راه من هستم!»

او تنها جانشین گناهان ماست.

بسیاری از مذاهب واسطه‌ها یا «میانبرهایی» دارند تا به دُعم خودشان، انسان ها را به خدا نزدیک کنند، برخی آنها را کشیش یا اسقف می‌نامند، برخی را امام یا پیشوای مذهبی می نامند و برخی دیگر را کاهن و پاندیت و... اما اشتباه اصلی اکثر معتقدین به ادیان غلط، و باورهای نادرست این است که این پیشوایان مذهبی، راه را غلط می روند. چون هیچ راه دیگری جز عیسای مسیح، به رسیدن به خدا منتهی نمی شود. نه کشیش، نه کاهن، نه امام، نه کاهن و نه پاندیت، هیچکدام این ها نمی توانند شما را به نزد خدا ببرند. خدا مجدداً در این مورد به صراحت صحبت می کند و می گوید: «زیرا یک خدا و یک واسطه است بین خدا و انسان ها، یعنی انسان مسیح عیسی» (اول تیموتائوس 2:5). به عبارت دیگر، عیسی تنها واسطه است که شما به آن نیاز دارید!

در عبرانیان 2:9 خداوند می گوید: «اما عیسی را می بینیم که اندک زمانی پایین تر از فرشتگان قرار گرفت و اکنون در اثر فدا کردن جان خود در راه ما، خدا تاج جلال و افتخار بر سر او گذاشته است. بله به سبب فیض خدا، عیسی به جای تمام مردم جهان، طعم مرگ را چشید.»

بله، خدا جایگزینی شگفت انگیز و معجزه آسا برای مرگ ما فراهم کرد تا گناهان ما را بزدايد و ما را از لحاظ روحی دوباره به دنیا آورد تا بتوانیم به نزد او برویم.

عیسی جانشین ماست.

عیسی جانشین شماست.

جواب خدا؟ بله، شما می توانید یک جایگزین داشته باشید، اما جایگزین باید فراتر از یک انسان عادی باشد. تنها راه حل این بود که خدا شما را بگيرد، به زمین بیاید، زندگی بی گناهی داشته باشد و شخصاً برای رهایی ما از بدهی کفاره ای گناهان ما بمیرد.

بله، عیسی خداست.⁸

اگر فکر می کنید که این یک ادعای افراطی است این را آیه را دقیق تر مطالعه کنید: اول از همه، او بارها گفت که او خداست. در این خصوص آیه ای وجود دارد: «... هر که مرا دیده، پدر را دیده است، پس چگونه می گویی که پدر را به ما نشان ده؟» (یوحنا 14:9).

⁸ ایمان مسیحی به خدای توحیدی اعتقاد دارد. با گفتن اینکه خداوند یک ذات است و در عین حال خداوند (در ذات مفرد) در سه شخص مجزا و متمایز وجود دارد، روشن تر می شود. این توصیف از خدای الهیات مسیحی به عنوان یک ذات در سه شخص، تثلیث نامیده می شود که به عنوان تثلیث نیز یاد می شود. به اختصار می توان آن را چنین خلاصه کرد: یک خدا در سه شخص: خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس.

ثانیاً او نه تنها مرد، بلکه از مردگان برخاست و دوباره زنده شد! می‌توانید مکان‌های دفن رهبران مذهبی و بنیان‌گذاران نظام‌های دینی را با چشمان خود، در سراسر جهان ببینید. اما عیسی‌ای مسیح، یگانه پیشوایی است که وقتی از قبرش دیدن می‌کنید، قبر او کاملاً باز و خالی است. چون او دوباره زنده شد، و به نزد پدر، به آسمان‌ها برگشت.

واقعیت‌های تاریخی و اسناد موثق تاریخی به شدت رستاخیز و زنده شدن واقعی عیسی مسیح، بعد از مرگش را تأیید میکنند. پس از مرگ عیسی مسیح، پیروان او به شغل‌های قبلی خود بازگشتند چون رویای آنها مرده بود.

فقط چند روز بعد اتفاقی متحول‌کننده و معجزه آسا روی داد که باعث شد تا آخر عمر، این پیروان شغل‌هایشان را ترک کنند. آنها همچنین به خاطر این پیامی که به مردم رساندند که عیسی مسیح مرد و دوباره زنده شد -- به مرگ‌های وحشتناکی توسط امپراتوری روم محکوم شدند، ولی چون این واقعیت را با چشمان خود دیده بودند، از ابراز این حقیقت دست‌نکشیده و حاضر شدند برای اظهار این حقیقت، زندگی‌شان را به مخاطره انداخته و بمیرند.

بگذارید این سوال را از شما بپرسم. آیا برای چیزی که می‌دانید دروغ است، حاضر هستید بمیرید؟

این واقعیت که شاگردان او بخاطر شریک ساختن این پیام که عیسی مسیح دوباره زنده شده است، مردند -- هر یک از آنها دلیل کافی بر این است که عیسی واقعاً از مردگان برخاست، نزد خود داشتند و برای همین هم، این ریسک را پذیرفتند و از جان‌های خود گذشتند. ما می‌دانیم که عیسی خداست زیرا او تنها مردی است که تا به حال بر مرگ غلبه کرده و آن را غیرقابل انکار ثابت کرده است. «اما اکنون مسیح از مردگان برخاسته است...» (اول قرن‌تین 15:20).

ثالثاً، ما می‌دانیم که عیسی خداست، زیرا این تنها گزینه عملی است. واقعاً فقط سه چیز وجود دارد که عیسی می‌توانست باشد: 1- خدای جسمانی، 2- دروغ‌گو یا 3- دیوانه. او بسیار عاقل بود و موعظه‌هایش، فهم‌اش و درک‌اش، بسیار قدرتمندتر از آن بود که او را «دیوانه» به اثبات برساند. او نمی‌توانست دروغ بگوید، زیرا باز هم آموزه‌های او بیش از حد درست بود، و او و پیروانش همه «برای نفرت از دروغ می‌مردند». معجزات او، موعظه و رسالت سه ساله‌اش که بنیاد تحول کیفی در زندگی انسان را در آن روزگاران تاریخی، بنیان گذاشت، و رستاخیز واقعی او از مرگ، همگی دلیلی بر این است که او خدای جسمانی بود.

اگر از باور به این حقیقت که عیسی مسیح، خدای جسمانی بود، امتناع می‌ورزید، باید تمام کتاب مقدس را مردود ببندارید، زیرا این حقیقت مانند نخی در هر صفحه بافته شده است! کولسیان 1:15 او را «شکل خدای نامرئی» می‌نامد. اول تیموتائوس 3:16 به وضوح بیان می‌کند: «بدون هیچ‌گونه تردید، راز دینداری که آشکار شده، عظیم است، این راز که او در جسم ظاهر شد، و از سوی روح القدس تصدیق گردید، فرشتگان او را دیدند، در میان ملت‌ها در باره او موعظه شد، در جهان به او ایمان آوردند، و در جلال به بالا برده شد.»

عیسی شخصاً ده‌ها پیشگویی کتاب مقدس را که در آن خداوند وعده داده بود که نجات‌دهنده را برای بشریت خواهد فرستاد، برآورده کرد. اینها چیزهایی بودند که کاملاً خارج از کنترل او بودند، مانند مکان و زمان تولد، والدینش، و چگونگی مرگ او -- تک تک پیشگویی‌ها دقیقاً همانطور که کتاب مقدس پیش‌بینی کرده بود، به انجام رسید. هزاران سال خدا وعده داده بود که روزی این جانشین را خواهد فرستاد، و وقتی آمد، همان‌طور که خدا گفته بود آمد.

بله، عیسی خدا در جسم است (یوحنا 1:14). او بی‌دلیل به زمین آمد -- این تنها راه نجات ما از دشمن بی‌رحم [گناه] بود. این دشمن چنان به دنیای ما هجوم آورده بود که ما را همچون محکومان به گروگان می‌گرفت. خدا آنقدر ما را دوست دارد که به معنای واقعی کلمه به زمین آمد تا ما را از شر گناه، نجات دهد.

فصل هشتم

بدهی ما به طور کامل برداخت شده است

شاید شما تصاویری را دیده باشید یا توصیفاتى از آنچه عیسی بر روی صلیب از سر گذرانده شنیده باشید. این وحشتناک ترین و عذاب آورترین مرگی بود که مقامات رومی آن زمان می توانستند بر کسی تحمیل کنند.

این شکنجه توسط نگهبانان بسیار ماهر رومی که برای تحمیل بیشترین درد با طولانی تر ساختن مدت زمان شکنجه، بدون اینکه منتج به مرگ عاجل شکنجه شونده گردد، انجام شد. این روشی آهسته و وحشیانه برای اعدام، و البته تحقیرآمیزترین روش برای مرگ در ملاء عام بود. درد آنقدر شدید و جان گذاز بود که برای توصیف آن کلمه جدیدی ایجاد کردند - طاقت فرسا (لاتین: crux - صلیب، مصلوب شدن).

عیسای مسیح، ابتدا در یک محاکمه ساختگی، محکوم به مجازات شد، سپس با مشت مورد ضرب و شتم قرار گرفت. علاوتاً ریش او به زور از صورتش کنده شد و سرش با کلاهی که از خارهای بلند ساخته شده بود، پوشانیده شد. این خارها پوست جمجمه را عمیقاً سوراخ کرده و درد و خونریزی طاقت فرسا ایجاد می کردند.

پس از این ضرب و شتم وحشیانه، او به سی و نه ضربه شلاق با وسیله شکنجه به نام «گر به نه دم» محکوم شد. این تازیانه چرمی در انتهایش نه بند چرمی داشت و در هر کدام از این بندها، با تکه های فلز، استخوان یا سنگ تعبیه شده بود تا هنگام اصابت به جان محکومین، گوشت را بریده و پاره کند. نگهبانانی که در استفاده از این شلاق آموزش دیده بودند، در آسیب رساندن به بدن انسان بدون وارد آوردن ضربه که سبب مرگ آنی محکوم شود، مهارت بالایی داشتند. این یک روش وحشتناک شکنجه بود.

در نهایت، عیسی - که حالا از شدت شکنجه رمقی نداشت و به سختی زنده بود -- مجبور شد یک صلیب چوبی بزرگ را از میان جمعیتی که او را مسخره می کردند، به تپه که ما آن را کالواری می نامیم حمل کند. بر روی آن تپه، او را بر روی صلیب گذاشتند، و دست و پایش را با صلیب میخکوب کردند و سپس برای مرگ تدریجی بدنش را بر صلیب آویزان کردند.

خداوند این داستان را خیلی قبل از وقوع آن، زمانی که پیشگویی زیر را از اشعیا باب پنجاه و سه به ما داد، بیان کرد. همانطور که این را می خوانید، متوجه شوید که صحبت از کاری است که عیسی برای شما شخصا انجام داد.

«او را خوار شمردیم و رد کردیم، اما او درد و غم ما را تحمل کرد. همه ا از او رو برگردانیدیم. او خوار شد و ما هیچ اهمیت ندادیم. این درد های ما بود که او به جان گرفته بود، این رنج های ما بود که او با خود حمل می کرد؛ اما ما گمان کردیم این درد و رنج مجازاتی است که خداوند بر او فرستاده است. برای گناهان ما بود که او مجروح شد و برای شرارت ما بود که او را زدند. او تنبیه شد تا ما سلامتی کامل داشته باشیم. از زخم های او ما شفا یافتیم. ما همچون گوسفندانی که آواره شده باشند، گمراه شده بودیم؛ راه خدا را ترک کرده به راه های خود رفته بودیم. با وجود این، خداوند تقصیر ها و گناهان همه ما را به حساب او گذاشت! با او به بی رحمی رفتار کردند، اما او تحمل کرد و زبان به شکایت نگشود. همچنان که بره ای را به سوی کشتارگاه می برند، او را نیز به کشتارگاه بردند. او مثل گوسفندی که پشمهایش را می چینند، لب به اعتراض نگشود. به ناحق او را به مرگ سپردند و کسی از نسل او اعتراض نکرد. زیرا او از دنیای زندگان منقطع شد؛ آری، به سبب عصیان قوم من مجازات شد. هنگامی که خواستند او را به همراه خطاکاران دفن کنند، او را در قبر مردی ثروتمند گذاشتند؛ اما هیچ خطایی از او نزرده بود و هیچ حرف نا درستی از دهانش بیرون نیامده بود.» خداوند می فرماید:

«این خواست من بود که او رنج بکشد و بمیرد. او جانش را قربانی کرد تا آمرزش گناهان را به ارمغان آورد، بنابراین صاحب فرزندان بی شمار خواهد شد. او زندگی را از سر خواهد گرفت و اراده ای من به دست او اجرا خواهد شد.»

(اشعیا 53:7-10).

اکنون یک لحظه وقت بگذارید و آن بخش از کتاب مقدس را دوباره بخوانید. از خدا بخواهید که به شما کمک کند تا پیام او را عمیقاً درک کنید. این داستان دقیقاً همان کاری را که عیسی هنگام فدا کردن جان خود بر روی آن صلیب انجام می‌داد، بیان می‌کند. او جان خود را برای گناهان ما (داد و خود را قربانی (کفاره گناهان ما) کرد.

هنگامی که عیسی بر روی صلیب بود، چندین بار صحبت کرد. شاید مهمترین آنها این بود، «...تمام شد...» (یوحنا 19:30).

انجام شد.

او چه می‌گفت؟ «تمام شد» یعنی چه؟

انجام شد به معنای «پرداخت کامل» است. این بدان معناست که پرداخت کامل و نهایی برای هر گناهی که انجام می‌دهید توسط عیسی مسیح، و با مرگ اش بر بالای صلیب، انجام شد. این [پرداخت] شامل تمام گناهان شما می‌شود - گذشته، حال و آینده - حتی آنهایی که هنوز مرتکب نشده‌اید!

عیسی مداخله معجزه آسای خداوند بود! او خدا بود که در یک مأموریت نجات الهی برای نجات بشریت از اثرات ویرانگر گناه و محکومیتی که این گناه به همراه داشت. عیسی معجزه بی مانند خداوند بود!

پس از مرگ او، یک سرباز رومی پهلوی او را با نیزه سوراخ کرد - مرگ او را تأیید کرد، و بار دیگر پیشگویی خاصی را تحقق بخشید -- ثابت کرد که او همان چیزی است که او گفته است.

او را در مقبره قرصی دفن کردند و پس از سه روز به معنای واقعی کلمه بر مرگ غلبه کرد و دوباره زنده شد! او بیش از چهل روز در بین مردم زندگی کرد. او توسط صدها نفر دیده شد. کتاب مقدس در اعمال رسولان 1:3 می‌گوید: «او در مدت چهل روز پس از مرگ خود، بارها خود را زنده به رسولان ظاهر ساخت و به طرق گوناگون به ایشان ثابت کرد که واقعا زنده شده است. در این فرصت ها، او درباره ملکوت خدا با ایشان سخن می‌گفت.»

آیا این برای شما واضح نیست؟ - مدرک خطاناپذیر! رستاخیز عیسی فقط یک افسانه، یا یک دروغ نیست - به طور خطاناپذیر ثابت شده است.

این برای شما چه معنایی دارد؟

اول، مرگ عیسی بهای گناه شما را پرداخت!

بدهی شما واقعاً قابل پرداخت و بخشش است به دلیل آنچه او انجام داد وقتی گفت «تمام شد!» به طور کامل پرداخت شده است!

انجام شد!

ثانیاً، رستاخیز او تولد جدیدی را ممکن ساخت! «بازسازی کامل معنوی» را که در مورد آن صحبت کردیم، به خاطر دارید؟ از آنجا که عیسی بر مرگ به طور کامل غلبه کرد، او نه تنها بهای گناهان تان را پرداخت می‌کند، بلکه او نوع جدیدی از زندگی را به شما پیشنهاد می‌کند - یک هویت معنوی کاملاً جدید.

معجزه می‌تواند کامل باشد زیرا او دوباره برخواست! شما می‌توانید یک مهندسی مجدد کامل از سیستم ژنتیکی معنوی خود - هویت خود با خدا - داشته باشید که شما را به یک موجود جدید در نظر او تبدیل می‌کند. دیگر مجبور نیستید موجودی گناهکار بمانید، بلکه موجودی جدید بدون بدهی گناه باشید. این همان چیزی است که انجام شد. این همان چیزی است که «تمام شد» را به معنای واقعی آن تفسیر می‌کند و معنا می‌بخشد.

کتاب مقدس از یک کلمه واقعا عالی برای توصیف مفهوم «پرداخت کامل» استفاده می کند. این کلمه کفالت است و صرفاً به معنای «پرداخت کامل برای» است. اینجا جایی است که از آن استفاده می شود:

او را که خدا به واسطه ایمان به خون او برای کفاره قرار داده است تا عدالت خود را برای آمرزش گناهان گذشته از طریق بردباری خدا اعلام کند. (رومان 3:25)

و او کفاره گناهان ما است و نه تنها گناهان ما، بلکه برای گناهان تمام جهان. (اول یوحنا 2:2) عشق حقیقی اینست، نه اینکه ما خدا را دوست داشتیم، بلکه او ما را دوست داشت و پسرش را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد. (اول یوحنا 4:10)

کتاب مقدس همچنین آنچه را که عیسی انجام داد نام می برد «آشتی» درست همانطور که یک رابطه آسیب دیده از اثر اختلاف را با آشتی ترمیم می کنیم، عیسی بین ما و خدا «آشتی» ایجاد کرد. او در دوم قرن‌تیان فصل 5 آیه های 18 و 19 می‌گوید: «تمام این نیکویی ها از سوی خدایی است که به خاطر فداکاری عیسی مسیح، ما را با خود آشتی داده است، و این مسوولیت را به ما سپرده است تا پیام این آشتی را به دیگران نیز برسانیم. پیام ما این است که خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فرا می خواند تا گناهان شان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید.» در آیه بیست و یک بار دیگر می‌فرماید: «زیرا خداوند، مسیح را که هرگز گناه نکرد، در راه ما گناه ساخت، تا ما بتوانیم به واسطه مسیح، در پیشگاه خدا مقبول واقع شویم.» خدا عیسی را «گناه» کرد تا ما بتوانیم «عادل» واقع شویم.

شگفت انگیز! چه هدیه باورنکردنی! چه عشق وصف ناپذیری!

کتاب مقدس پر از آیات مشابهی است که به تفصیل توضیح می دهد که عیسی مسیح جان‌شین ما بود و او بدهی ما را به طور کامل پرداخت کرد. لحظه وقت بگذارید و از خدا بخواهید که به شما کمک کند پیام او را در این آیات به وضوح درک کنید.

«زیرا مسیح، به خواست پدر ما خداوند، جان خود را فدا کرد و مرد تا گناهان ما بخشیده شود و از این دنیای آلوده به گناه نجات یابیم.» (غلاطیان 1:4)

«او بر روی صلیب، بار گناهان ما را بر دوش گرفت تا ما بتوانیم از چنگ گناه رهایی یافته، زندگی پاکی داشته باشیم. همان که به زخمهایش شفا یافته اید.» (اول پطرس 2:24)

«مسیح نیز زحمت دید. او خود از هر گناهی مبرا بود، اما یک بار جان خود را در راه ما گناه کاران فدا کرد تا ما را به حضور خداوند بیاورد. او به لحاظ جسم مرد، اما به لحاظ روح زنده گشت.» (اول پطرس 3:18)

«اما اگر ما نیز مانند مسیح در نور حضور خدا زندگی می کنیم، آنگاه با یکدیگر رابطه نزدیک داریم و خون عیسی پسر خدا، ما را از هر گناه پاک می سازد.» (اول یوحنا 1:7)

«و از جانب عیسی مسیح که تمام حقیقت را به طور کامل بر ما آشکار می سازد. مسیح نخستین کسی است که پس از مرگ زنده شد، و برتر از تمام پادشاهان این جهان است.» (مکاشفه 1:5)

اجازه دهید این فصل را با این دیدگاه که: پرداخت عیسی برای گناه شما جزئی نبود بلکه یک پرداخت کامل بود، به پایان برسانیم.

یک بار این را با مردی در میان گذاشتیم که به نظر می رسید با درک مفهوم «پرداخت کامل» مشکل دارد. بعد از ساعت‌ها تلاش برای تفهیم این مسئله به او، به من گفت: «احساس می کنم در روح و روانم چیزی شبیه یک لامپ روشن شده است. حالا من موضوع پرداخت کامل کفاره گناهان انسان، توسط عیسی مسیح را درک می کنم!» او لبخندی زد و علاوه کرد: «در تمام زندگی ام فهمیده ام که عیسی توان گناهان من را پرداخت، اما معتقد بودم که این یک موضوع دو طرفه بوده است - مثل یک پیشنهاد 50/50. به عبارت دیگر، عیسی به سهم خود عمل کرد و من هنوز باید سهم خودم را

انجام دهم [برای مومن شدن، اجرای پاره از اعمال خوب و انجام ندادن پاره از مسایل ممنوع] اما حالا کم کم میفهمم چه می گوئید. این یعنی: عیسای مسیح تمام راه را رفته است و برای من با پذیرفتن او من حیث ناجی ام، چیزی برای انجام دادن باقی نمی ماند.»

دقیقا. این یک پیشنهاد 50/50 نیست. عیسی تاوان بخشی از گناه شما را نپرداخته و مابقی را نیز به شما واگذار نکرده است. او نگفت: «تقریباً تمام شده است». او نگفته است که «قسماً پرداخت شده است» او گفت: «تمام بدهی شما پرداخت شده است!»

حتی مذهبی که ادعا می کنند «به عیسی ایمان دارند» به نظر می رسد تعلیم می دهند که او فقط کفاره بخشی از گناهان ما را پرداخت کرده است و بقیه را باید با انجام یک سری مناسک، خودمان باید به دست بیاوریم، چیزی که بر خلاف متن و محتوای کتاب مقدس است.

بسیاری تعلیم می دهند که هنوز کارهای زیادی وجود دارد که باید انجام دهید تا کفاره گناه خود را بپردازید -- گویی که عیسی یک قسمت جزئی کفاره گناهان ما را پرداخت کرده و شما باید بقیه را بپردازید.

این پیام کتاب مقدس نیست.

عیسی تمام آن را پرداخت! شما مجبور نیستید تاوان گناه خود را بپردازید. معجزه مداخله الهی اتفاق افتاد! خدا وارد شد و مجازات شما را بخشید!

حال سوال این است. این پرداخت فوق العاده برای گناه من واقعاً چگونه به حساب من اعمال می شود؟ چگونه می توان مرگ عیسی را در مورد من اعمال کرد؟ ما مطمئناً به این نتیجه رسیده ایم - این مسئله شامل انجام دادن نمی شود [برای برخوردار شدن از این هدیه، نیازی نیست که ما مواردی را انجام بدهیم]. این مسئله، بیشتر به اتخاذ تصمیم درست و منطقی ما بستگی دارد

آیا باور می کنید این یک هدیه است؟

این چقدر بهتر می تواند باشد؟!

فصل نهم

بزرگترین هدیه

جشن کریسمس در ماحول خانه ما یک رویداد بسیار مورد انتظار و محتمل است! احتمالاً مانند هر خانواده امریکایی دیگر، ما برای تهیه هدایای کریسمس به فرزندان مان، ماه ها پس انداز و برنامه ریزی می کنیم. خیلی زودتر از زمان، بچه ها در حال تهیه لیست نداشته ها و بررسی موجودی از چیزهایی هستند که ندارند - چیزهایی که می توانند در لیست هدایای کریسمس خود از من و مادر شان، بخواهند. حوالی ماه آگوست، ما زیگنال های را از طرف اطفال دریافت می کنیم مبنی بر اینکه آن ها، در این جشن کریسمس چه چیز هایی را از ما توقع دارند تا برای شان تدارک ببینیم.

امسال پسر یک گیتار، یک تخت دو طبقه، یک دوچرخه و یک پخش کننده موسیقی جدید می خواهد! این فهرست نهایی است. هنوز هشت هفته تا کریسمس باقی مانده است! بدون شک، با نزدیکتر شدن زمان، من و همسر کم می وقت می گذاریم و به مرکز خرید می رویم تا مانند بقیه مردم، خریدهای کریسمس برای خانواده خود را انجام دهیم. آن وقت پولهای نقدی که با زحمت به دست آورده ایم را می گیریم و برای تهیه هدایایی برای سه فرزندمان خرج می کنیم. در واقع، هیچ کس ما را مجبور به انجام این کار نمی کند -- ما بهای کامل هدایا به فرزندان مان را می پردازیم زیرا ما آن ها را دوست داریم.

سپس در صبح کریسمس -- و شاید هم زودتر اگر در مورد دادن این هدایا صحبت شود -- این هدایا را با اشتیاق و رغبت کامل، به سه طفل خود اهدا می کنیم.

بدون شک شما حتی از گرفتن یک یا دو هدیه در هر کریسمس یا جشن تولد تان لذت می برید. از نظر من، دریافت هدیه، همیشه خوب است. دریافت هدیه از طرف والدین، از طرف یک دوست و یا یک همکار و یا هم کلاسی، حس خوبی به انسان می دهد. دریافت هدیه، حال دل آدم را خوب می کند. من مطمئن هستم که شما نیز در این خصوص با من هم نظر و هم عقیده هستید.

هدیه، اغلب بدون چشمداشت از دیگران، داده می شود. هدیه، یک بخششی است که شما هیچ پاداش و یا چشمداشتی و طمع، از دادنش به دیگران، ندارید. این یعنی، زمانی که شما کسی را از اعماق قلب تان دوست میدارید، او را برانزده بخشش خود دانسته و به او بدون طمع و چشم داشتی، هدیه می دهید، این طور نیست؟ شاید شما هم بار ها برای دوستان، خویشاوندان، برادر، خواهر، پدر، مادر، همسر، اطفال و یا هم کلاسی های تان هدیه داده باشید. آیا این هدایا را در قبال دریافت چیزی و یا خدمتی و یا پرداخت مجدد برای خودتان، به آن ها پیشکش کرده اید؟ ابد! من نمی توانم این طور فکر کنم.

حتی یک کودک می داند که هدیه، بخششی است کاملاً رایگان و بدون چشم داشت! هدیه مستلزم انجام دادن و یا امتناع از انجام کاری نیست. هدیه کاملاً رایگان و بدون هیچ چشمداشتی است. در حقیقت هدیه این حس را به گیرنده آن تزریق می کند که او مورد لطف ما واقع شده است. ولو این که کاری را برای ما انجام نداده است. به عبارت دیگر، هیچ کودک ده ساله انتظار ندارد که مجبور باشد هزینه هدایای کریسمس خود را پردازد. به طور کلی در میان جمعیت پیش دبستانی، ابتدایی، نوجوانان و حتی جوانان جهان درک می شود که هدایای کریسمس توسط والدین پرداخت می شود و توسط بچه ها دریافت می شود! این مثل یک قانون نانوشته جهانی، واضح است و نیازی به تشریح و وضاحت ندارد.

حالا وقتی خداوند به پرداخت قیمت گناهان شما -- نجات از جهنم -- اشاره می کند، به معنای واقعی کلمه آن را هدیه می نامد. این هدیه است از طرف او به شما که از طریق عیسی مسیح ارائه شده است.

رومیان 6:23 می گوید: «زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاودانی به واسطه خداوند ما عیسی مسیح است.» ساده و بسیط -- این هدیه خداوند است.

یوحنا 3:16 این موضوع را چنین شرح می دهد، «زیرا خداوند چنان جهان را مورد محبت و لطف خود قرار داد که پسر یگانه خود فدا کرد...»

خداوند، بارها و بارها در کتاب مقدس، به ما می گوید که نجات یک هدیه است. با دقت به این آیات نگاه کنید و ببینید خداوند چند بار به این هدیه اشاره می کند.

اما میان گناه آدم و هدیه فیض آمیز خداوند فرق بزرگی هست! زیرا گناهی که فقط یک انسان انجام داد، [آدم]، مرگ را برای بسیاری به همراه آورد. اما چقدر عظیم تر است فیض شگفت انگیز خدا و هدیه او که همانا بخشایش است، که از طریق یک انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح، شامل حال بسیاری از مردمان می گردد. همچنین نتیجه هدیه فیض آمیز خداوند تفاوت بسیاری دارد با پیامد گناه آن انسان. زیرا مکافات به دنبال یک گناه آمد و محکومیت را به همراه آورد، اما هدیه رایگان خدا منتهی می گردد به عادل شمرده شدن و تبرئه ما از گناه، گرچه همگی مرتکب گناهان بسیاری شده ایم. زیرا گناه یک انسان، سبب شد مرگ بر بسیاری فرمانروایی کند. اما چه عظیم تر است فیض شگفت انگیز خدا و هدیه او، یعنی عادل شمرده شدن، زیرا همه آنانی که این فیض و هدیه را دریافت می کنند، در پیروزی بر گناه و بر مرگ خواهند زیست، که این از طریق آن انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح فراهم شده است.

بله، گناه آدم برای همه محکومیت به همراه آورد، اما عمل شایسته و عادلانه مسیح، رابطه درست با خداوند و نیز حیات را به ارمغان می آورد. (رومیان فصل 5 آیه های 15 تا 18)

پیام اصلی در اینجا این است که همانطور که گناه به خاطر گناه آدم بر همه انسان ها وارد شد، حتی هدیه رایگان نجات خدا (عادل سازی و عدالت) از طریق یک شخص - عیسی مسیح - در دسترس همه مردم قرار می گیرد. لغت عادلانه به معنای «انصاف اعلام کردن» است. کلمه عادل به معنای «کامل یا درست در نزد خدا» است. این پیامی است -- برای اینکه خدا مرا عادل (بی گناه) اعلام کند، باید از طریق عطای عیسی مسیح بیاید.

مجدداً در دوم قرن تیان 9:15 می خوانیم: «خدا را شکر برای هدیه اش عیسی مسیح، هدیه عالی که با کلمات قابل وصف نیست!» و سرانجام، در افسسیان 2:8، خدا می فرماید: «زیرا به فیض از طریق ایمان نجات یافته‌اید، و این از اعمال شما نیست، بلکه عطای خداست.»

بدون شک، این بزرگترین هدیه است که تا به حال به شما پیشنهاد شده است. این هدیه ابدیت معنوی شما و زندگی جاودانه شما را با خداوند در بهشت تضمین می کند.

دو مسئله اساسی را که باید در مورد یک هدیه بدانید، عبارت اند از:

1- ابتدا باید کاملاً رایگان باشد. یک هدیه واقعی غیر قابل خرید و به دست آوردن است. یعنی نمی توان آن را با پول خرید و یا با تلاش، کار و زحمت به دست آورد. یک هدیه واقعی مقید به هیچ شرطی نیست. این بدان معنی است که هدیه، صرفاً هدیه است، اگر قید شرط را وارد هدیه کردیم، دیگر آن هدیه، هدیه باقی نمی ماند. خداوند در خصوص این هدیه در کتاب مقدس چنین می گوید: «بنابراین، اگر این نجات، همان طور که گفتیم، در اثر فیض خدا باشد، طبیعتاً دیگر به سبب اعمال نیک آنان نخواهد بود. زیرا اگر در اثر اعمال نیک آنان باشد، در آن صورت، فیض، دیگر فیض نیست.» (رومیان 11:6).

فیض به دست آوردن چیزی است که من لیاقت آن را ندارم. اجازه دهید با ارائه یک مثال، مفهوم فیض را واضح تر بسازیم: افسر پلیس شما را به خاطر سرعت غیرمجاز توقف می دهد، در حالیکه شما را به اساس قوانین و مقررات رانندگی باید به جریمه نقدی [به دلیل سرعت غیر مجاز] محکوم می کرد، او علاوه بر اینکه شما را به پرداخت جریمه نقدی محکوم نمی کند، شما را با پرداخت یک هدیه یک هزار دلاری، شگفت زده می سازد. مورد فیض قرار گرفتن، یعنی دریافتن چیزی که ما لیاقت آن را نداریم، ولی محبتی که جانب مقابل به ما دارد، ما را مورد فیض بیکران خود قرار می دهد.

بارها و بارها در انجیل، خداوند این هدیه خود را [فیض] می‌نامد -- چیزی که از لطف بی‌ارزش داده شده است.

تیتوس 2:11 می‌گوید: «زیرا فیض خدا ظاهر شده است، فیضی که سرچشمه نجات برای همه مردم است.»

عبرانیان 2:9 می‌گوید: «اما ما عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی پائین تر از فرشتگان قرار گرفت و اکنون در اثر فدا کردن جان خود در راه ما، خداوند تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشته است. بلکه به سبب فیض خدا، عیسی به جای تمام مردم جهان، طعم مرگ را چشید.»

2- نکته دوم در مورد هدیه -- باید اختیاری باشد. هدیه را نمی‌توان به اجبار بر هدیه گیرنده تحمیل کرد - فقط می‌توان آن را تقدیم کرد.

آیا پیام خدا را در خصوص هدیه درک می‌کنید؟ حقیقت خدا در خصوص هدیه عفو گناهان برای شما این نیست که [انجام دهید] بلکه این حقیقت انسان را در مقابل عمل انجام شده فیض خداوند قرار می‌دهد. [انجام شده است!] و ما دیگر نیازی به انجام اعمالی و یا امتناع از انجام برخی اعمال، نداریم. او از طرق مختلف سعی می‌کند به ما بگوید که زندگی ابدی یک هدیه است -- که قیمت آن، قبلاً با مرگ عیسی مسیح پرداخته شده است. نمی‌توان آن را به دست آورد، خریداری کرد یا سزاوار آن شد.

هزینه این هدیه گران بها، با جان و خون گرانبهای عیسی مسیح که به جای من و شما مرد، پرداخت شد. او با محبت و لطف خود این هدیه را به گونه رایگان به من و شما تقدیم می‌کند. این هدیه تدارک دیده شده برای من و شما، به قیمت جان او تمام شد، و او مشتاقانه منتظر است تا ببیند آیا من و شما آن را به عنوان مال خود خواهیم پذیرفت یا خیر. او نمی‌تواند من و شما را مجبور به گرفتن آن کند و نمی‌تواند تلاش شما را برای به دست آوردن آن بپذیرد. با این حال، او آرزوی برخورداری من و شما از این هدیه را دارد.

به یاد داشته باشید که دوم پطرس 3:9 می‌گوید که خدا «برای ما شکیبایی می‌کند، نمی‌خواهد که کسی هلاک شود، بلکه می‌خواهد همه با توبه به نزد او بیایند.» خدا نمی‌خواهد شما را مجبور کند که به سوی توبه بیایید -- بلکه او می‌خواهد تا شما بدهی گناه خود را بشناسید و برای درمان نزد او بیایید. او هرگز خود را به شما تحمیل نخواهد کرد. او هر کاری از دستش برمی‌آید انجام داده است -- او بهای این هدیه را به طور کامل پرداخت کرده است و اکنون منتظر تصمیم شماست...

اگر دوست دارید بدانید که چگونه این هدیه را از خودتان بسازید، پس بیایید به صحبت ادامه دهیم...

فصل دهم

ایمان به مسیح

تصور کنید که صبح کریسمس فرا رسیده و فرزندان شما، از باز کردن هدایای که شما با هزاران اشتیاق و با هزینه کردن مبالغ زیاد پول، آن ها را برای شان فراهم کردید، سر بززند، چه حسی به شما دست می دهد؟ اگر اطفال تان بگویند که ما این هدایا را نمی پذیریم چه؟ (احتمالاً این اتفاق نخواهد افتاد، اما برای یک لحظه فرض را بر این قرار دهید) این یک ناامیدی وحشتناک خواهد بود. بعد از آن همه تقلا و کوشش برای خرید، پرداخت هزینه و انتظار مشتاقانه، اگر بچه ها چیزی را که شما برای شان خریده بودید نمی پذیرفتند، مطمئناً که شما را شدیداً متأثر می ساخت.

هر چند مواجه شدن با این واقعیت، بسیار بعید است! چرا؟ زیرا دریافت هدیه آسان است! و هدیه گرفتن، لذت دارد. این چیزی است که شما مشتاقانه منتظر آن هستید و پیش بینی می کنید.

من هیچگاهی مجبور نشده ام فرزندانم را ترغیب کنم تا یک هدیه باز کنند. من هرگز مجبور نبوده ام با آنها صحبت کنم که آیا هدیه ام را می پذیرند و یا خیر. من هرگز مجبور نبوده ام منتظر بمانم تا آنها تصمیم بگیرند که آن را بگیرند یا نه. من هرگز مجبور نبودم آنها را متقاعد کنم که هدیه من خوب بوده است یا خیر، چون همیشه فرزندانم با کمال میل، هدایای شان را با حرص و ولع وصف ناپذیری باز کرده اند و با تشکری، آن ها را از من پذیرفته اند.

پس چرا بسیاری از مردم در دریافت هدیه پدر آسمانی تعلل می وزرند؟

من این خبر را با افراد زیادی به اشتراک گذاشته ام آنها با [باور] مبارزه می کنند. به نظر نمی رسد آنها بپذیرند که خدا، پروسه دریافت این هدیه ویژه را اینقدر ساده ساخته باشد. آنها استدلال می کنند که باید چیزهای بیشتری انجام داد تا مستحق این هدیه ویژه شد! آنها فکر می کنند: «باید کاری انجام دهم تا آن را به دست بیاورم یا برای مستحق شدن این هدیه گرانها، باید برای آن هزینه کنم.»

مهم نیست که چگونه به آن نگاه می کنید، اگر تصمیم گرفتید به کتاب مقدس اعتقاد داشته باشید، باید با اعتقاد راسخ به آن کلمه کلیدی [پرداخت شد، انجام شد] به سوی این هدیه بروید و آن را تصاحب کنید،... و نه با [انجام یک سری اعمال مطابق به لست قابل اجرا در سایر سیستم های مذهبی].

و اگر با طرز دید [انجام شد]، اگر این هدیه نجات را بپذیرید (پرداخت برای گناه) یک هدیه رایگان است، پس فقط دو تصمیم ساده باقی میماند است تا واقعاً این هدیه مال شما شود. برای دریافت هر هدیه باید دو تصمیم ساده بگیرید: اولی داخلی و دومی خارجی.

تصور کنید که اگر من روزی نزد شما بیایم و یک هزار دلار به عنوان یک هدیه رایگان به شما پیشنهاد کنم، شما دو راه برای اتخاذ تصمیم، پیش روی تان خواهید داشت:

راه اول برای اتخاذ تصمیم، نزد شما این خواهد بود که: آیا من این مرد را که به طور رایگان یک هدیه خوب [یک هزار دلار] برایم می دهد را باور کنم؟

لحظه آنجا می ایستید، به من نگاه می کنید، مرا بررسی می کنید و سعی می کنید ارزیابی کنید که من «در حال عملی ساختن این وعده ام» هستم. شما سعی می کنید به سرعت ارزیابی کنید که آیا به حرف من باور دارید یا نه. به احتمال زیاد، شما به من مشکوک خواهید شد -- شاید تصمیم می گیرید باور نکنید و به راه خویش خود ادامه دهید. در این صورت تصمیم دوم بی ربط می شود.

با این حال، اگر تصمیم بگیرید که من را باور کنید، شاید این دو طرز دید، دوباره در ذهن تان جاری شود که آیا این هدیه را قبول کنم و یا خیر؟

راه دوم برای اتخاذ تصمیم نزد شما این است که: آیا این هدیه را قبول کنم؟

حتی اگر فکر می کنید که من یک هزار دلار به شما هدیه می دهم، هنوز هم می توانید انتخاب کنید که هدیه را نگیرید. می توانید بگویید: «متشکرم، ممنون.» می توانید بگویید: «به نظر می رسد خودت بیشتر از من به آن نیاز داری» شما می توانید انتخاب کنید. اگرچه باور دارید که من این هدیه را برای شما خواهم داد، اما همچنان می توانید هدیه را رد کنید.

هدیه اهدا کننده باید واقعی، رایگان و اختیاری باشد و از طرف دیگر، هدیه گیرنده باید هدیه را باور کند، و بعد از باور کردن هدیه، آن را می تواند دریافت کند و یا رد! برای اینکه یک هدیه مال شما شود، باید انتخاب کنید که هدیه دهنده را باور کنید و آن را به عنوان هدیه برای خود دریافت کنید. تا زمانی که این دو تصمیم ساده را نگیرید، هدیه واقعاً مال شما نیست. ممکن است نام شما روی آن باشد. اما اگر آن را باور نکنید و آن را دریافت نکنید، هرگز مال شما نخواهد بود.

در مورد هدیه خداوند [زندگی ابدی] - نیز همینطور است. شما «به طور خودکار» این هدیه را دریافت نمی کنید. شما این هدیه را «با تصمیم» دریافت می کنید. بله، برای شما آماده شده است. بله این هدیه منتظر شماست. بله، نام شما روی آن است. و بله، شما می توانید تصمیم بگیرید که از آنجا دور شوید و از دریافت هدیه امتناع بورزید. شما می توانید تصمیم بگیرید که باور نکنید و دریافت نکنید. دریافت هدیه ویژه خداوند توسط انسان ها، نیاز به باور به این هدیه و تصمیم برای دریافت این هدیه دارد.

معمولاً در باور و دریافت مشکل چندانی ندارند.

با این حال، بسیاری از افرادی که من ملاقات می کنم به نظر نمی رسد که بتوانند این کار را با خدا انجام دهند. پس، شما چطور؟ آیا این واقعاً چیزی است که شما باید به ارتباط آن به پنجاه و هفت طریق ممکن فکر کنید؟ آیا این واقعاً چیزی است که شما باید هشتاد و دو دلیل برای «عدم پذیرش آن» پیدا کنید؟ این هدیه خداست این هدیه برای گرفتن، برای همه رایگان است. اگر به کتاب مقدس ایمان دارید - اگر خدا را به قول او قبول دارید، این هدیه می تواند همین حالا مال شما باشد.

در فصل 10، رومیان، آیه های 9 و 10 خداوند «گرفتن هدیه» را اینگونه توصیف می کند. او می گوید: «در واقع، اگر انسان با زبان خود نزد دیگران اقرار کند که عیسای مسیح خداوند اوست و در قلب خود نیز ایمان داشته باشد که خداوند او را پس از مرگ زنده کرد، نجات خواهد یافت. زیرا شخص در دل خود ایمان می آورد و عادل شمرده می شود، و با زبان ایمان خود را اقرار می کند و نجات می یابد.»

این موضوع را درک کردید؟ «زیرا انسان با دل به عدالت ایمان می آورد...» - [این قسمت ایمان است]. «و با دهان اعتراف برای نجات داده می شود» - [این بخش دریافت است].

باز در آیه سیزده می فرماید: «زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت». به عبارت دیگر، هر کس بخواد می تواند این هدیه را از طرف خداوند داشته باشد!

در اعمال رسولان 16:31 به ما آموزش داده شده است: «به عیسای مسیح ایمان بیاور، تا تو و تمام افراد خانواده ات نجات یابید.»

یک بار دیگر، عیسای مسیح در یوحنا 3:16 می گوید: «زیرا خدا به قدری مردم جهان را دوست دارد که یگانه پسر خود را فرستاده است تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نشود بلکه زندگی جاوید یابد.»

خداوند بارها و بارها در کتاب مقدس می گوید که این هدیه با [ایمان] و [دریافت] از آن ما می شود. از درون شروع می شود -- در قلب! با باور واقعی شروع می شود -- ایمان!

اکنون، مهم است که متوجه شوید دو نوع باور وجود دارد. یکی «باور سر» و دیگری «باور قلبی». باور توسط سر، صرفاً یافتن آگاهی در مورد چیزی است. ولی باور قلبی در واقع اعتماد به آن آگاهی است که در سر ما نقش بسته است.

ممکن است شما قبل بر این نیز به عیسی مسیح ایمان داشته بوده باشید. شما ممکن است همه آنچه را که در این کتاب کوچک در مورد آن نوشته ام را درک کنید. میلیون‌ها نفر در جهان ادعا می‌کنند که به عیسی ایمان دارند -- با این حال آنها همچنان در تلاش هستند تا توان گناهان خود را از طریق سیستم های مذهبی [انجام بده محور] بپردازند و به سادگی به وضعیت ناامید خود اعتراف کرده و به پرداخت کامل کفاره گناهان نوع بشر توسط عیسی مسیح بر روی صلیب اعتماد نمی‌کنند.

اکنون سؤال این است که آیا شما فقط به عیسی مسیح اعتقاد قلبی دارید؟ آیا حاضرید باور کنید که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند شما را نجات دهد؟ آیا مایلید که از خلوص قلب، با توبه و ایمان به طور کامل به مسیح روی آورید؟ آیا واقعاً تا آن حد ایمان خواهید داشت که فقط به عیسی اعتماد کنید تا او شما را نجات دهد و بدهی گناه شما را بپردازد؟

شما نمی‌توانید به طور همزمان به دیدگاه مذهبی و سیستمی که بر مبنای (انجام خوبی ها و دریافت پاداش از خداوند که اساس آن انجام برخی اعمال و امتناع از انجام برخی از اعمال دیگر می باشد و رابطه که در آن مینا، بر اساس پرداخت کفاره گناهان ما توسط عیسی مسیح صورت گرفته است) اعتماد کنید. اکنون باید یکی از این دو را انتخاب کنید. شما باید در خصوص این هدیه خداوند، یک انتخاب داشته باشید. اگر هدیه است، پس نمی‌توان آن را به دست آورد. اگر باید آن را به دست آورید، پس این یک هدیه نیست. با این حال خداوند مکرراً می‌گوید که شما نمی‌توانید آن را بدست آورید و این در واقع یک هدیه است. پس به کدام یک اعتقاد دارید، خدا یا دین؟ اگر به خداوند باور دارید، دیگر نیازی به انجام برخی از اعمال و مناسک برای مومن شمرده شدن و زندگی جاودانه یافتن، ندارید. عیسی مسیح، با رفتن بر بالای صلیب، و با خونش، قیمت این هدیه را پرداخته است، تنها کاری که شما باید انجام دهید، پذیرفتن این هدیه است و بس! و اگر به سیستم های مذهبی [انجام محور] باور دارید، (که بطور حتم در تضاد با کلام خداوند قرار دارد)، باید گفت که متأسفانه شما هدیه خداوند را از دست داده اید.

دورهه انتخاب -- آیا من به خدا اعتقاد دارم؟

آیا هدیه او را دریافت خواهم کرد؟

آیا پیام خدا به خود را باور دارید؟ آیا در قلب خود باور دارید که عیسی مسیح خداست؟ آیا شما معتقدید که علیرغم نکات خوبی که دارید، همچنان گناهکار هستید و به معجزه «تولد جدید» نیاز دارید؟ آیا باور دارید که عیسی توان گناه شما را پرداخت و دوباره از مرگ برخواست؟ اگر واقعاً این چیزها را در قلب خود باور دارید، پس تقریباً به دریافت هدیه خداوند نزدیک هستید!

آیا این هدیه را دریافت خواهید کرد؟

امیدوارم شما هم مثل بچه های من، این هدیه را بدون تعلل، [چنان که آن ها هدایای کریسمس شان را بدون هیچ تعللی می پذیرند]، بپذیرید! امیدوارم همین حالا بگویید «بله، بله، بله... چه کسی نمی خواهد؟! فقط به من بگویید چگونه!»

خدا خیلی واضح میگوید «زیرا هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت» (رومیان 10:13) از آنجایی که شما نمی‌توانید از نظر جسمی به خدا نزدیک شوید و زندگی جاودانی بگیرید، او به سادگی می‌گوید: «پرس». باورهای قلبی شما همراه با دعای ساده درخواستی شما، این هدیه را از آن شما خواهد ساخت. تصمیم درونی شما برای دریافت، این هدیه را فوراً متعلق به شما می‌کند!

شما برای دریافت این هدیه، مکلف به انجام اعمال نیستید -- بلکه شما تصمیم می‌گیرید که آیا این هدیه را دریافت بکنم یا نه، به همین سادگی!

شما به سادگی انتخاب می‌کنید که آنچه 9 قبلاً انجام شده را بپذیرید!

مهم ترین سوالی که در تمام زندگی خود با آن مواجه خواهید شد، تعیین می‌کند که ابدیت را در کجا سپری کنید.

⁹ پرداختن کفاره گناهان انسان توسط عیسی مسیح بر بالای صلیب. چون او به خاطر گناه ما، بر بالای صلیب رفت و جان خود را در راه ما از دست داد.

آیا در این لحظه تصمیم خواهید گرفت که هدیه خدا را باور و سپس دریافت کنید؟

من با خوش بینی فرض را بر این می گذارم که شبیه بچه‌های من، این هدیه را خیلی زود خواهید پذیرفت.

اگر از قبل تصمیم «باور به این هدیه گران بهای خداوند مهربان» را گرفته اید، پس از شما می خواهم که در خلوت، همین لحظه، از اعماق قلب خود این دعای خالصانه و ساده را بخوانید:

عیسای مسیح،

من در قلبم ایمان دارم که تو خدایی. من باور دارم که تو برای تمام گناهان من مردی و دوباره زنده شدی. من نزد تو اعتراف می کنم که من یک گناهکار هستم و از تو می خواهم که نجات دهنده شخصی من شوی. من با تمام وجودم، بتو اعتماد و باور دارم و از تو می خواهم تا وارد قلب، روح و زندگی من شوی تا مرا به سوی زندگی ابدی و بهشت سوق بدهی. من این هدیه فوق العاده گران بها ولی رایگان [زندگی ابدی] که تو به بشر به ارمغان آورده یی را با خلوص نیت و از اعماق قلبم می پذیرم.

آیا این هدیه را باور کردید و دریافت کردید؟ اگر نه، امیدوارم خیلی زود این کار را انجام دهید! با هدر دادن یک روز دیگر، و یا فرصتی دیگر، ریسک نکنید! خداوند از شما می خواهد که اکنون این تصمیم را بپذیرید و او مشتاق است که شما هدیه او را بپذیرید. او می گوید: «اینک، اکنون زمان مقبول است؛ اینک، اکنون روز نجات است» (دوم قرن 2:6).

اگر فقط دعای فوق را خوانده اید - به خاطر بزرگترین تصمیمی که گرفته اید به شما تبریک می گویم! خدا پرداخت کامل عیسای مسیح را برای بدهی گناه شما به حساب شما واریز خواهد کرد! پرونده بدهی شما برای همیشه پاک می شود و شما در نظر خداوند، کامل - عادل - و موجه هستید (همانطور که گویی هرگز گناه نکرده اید)!

این لزوماً به این معنی نیست که شما دیگر گناه نخواهید کرد -- در واقع شما گناه خواهید کرد، اما شما با پذیرفتن عیسای مسیح منحصراً ناجی خود، بهای گناهان تان را به یکباره پرداخته اید.

شما اکنون «دوباره متولد شده اید» - عیسای مسیح به زندگی شما آمده است تا بماند و او روند رشد شما را در فیض خود آغاز کرده است. او شما را از نظر روحی از اساس «بازسازی» کرده است! شما ممکن است احساس متفاوتی نداشته باشید، اما طبق گفته خود خدا، شما یک «مخلوق جدید» هستید که روح عیسای مسیح در درون شما زندگی می کند.

شما به معنای واقعی کلمه مجموعه جدیدی از ژن های معنوی دارید -- ژن گناه از بین رفته است و روح خداوند، زندگی شما را احاطه کرده است.

شما هرگز، جدا از خدا با ابدیت روبرو نخواهید شد. او به شما وعده زندگی ابدی را می دهد که هرگز تحت هیچ شرایطی نمی توان آن را از بین برد. دیگر نیازی نیست که از مرگ بترسید یا متعجب شوید که بعد از مرگ به کجا خواهید رفت! شما آنچه را که مسیح برای شما انجام داده است پذیرفته اید. شما هیچ کاری برای به دست آوردن آن انجام نداده اید و نمی توانید کاری برای از دست دادن آن انجام دهید! شما اکنون از آن خداوند هستید و او برای همیشه پدر آسمانی شماست.

اگر یادتان باشد، من به شما قول برگشت به این آیه را داده بودم، اکنون به این آیه باز می گردیم: «روزگاری شما نیز به علت سرکشی و گناهان تان، مرده بودید». (افسیان 2:1)

چه تصمیم بزرگی. چه آینده مبارکی و چه زندگی جدید و شگفت انگیزی در شما کاشته شده است!

لطفاً بحث را با ما در نتیجه گیری کتاب دنبال کنید، گمانم هنوز چند نکته کلیدی دیگر باقی مانده است تا باید همراه شما، شریک ساخته شوند.

نتیجه گیری

مخلوق جدید، زندگی جدید، آینده جدید

به یاد داشته باشید که گفتیم ما به یک «بازسازی» صرف نیاز نداریم، اما به یک «بازسازی» معنوی کامل نیاز داریم؟ عیسی آن را «تولد دوباره» نامید.

خوب، این همان چیزی است که برای شما اتفاق افتاده است!!! شما اکنون در خانواده خدا، تولد جدیدی یافته اید. شما از نو برای خدا «زنده شده اید» و با این تولد جدید چیزهای بسیار مهمی در زندگی شما به وقوع می پیوندد. خدا می گوید شما به معنای واقعی کلمه یک موجود جدید شده اید.

«پس اگر کسی در مسیح باشد، مخلوق جدیدی است: چیزهای کهنه از بین رفتند، اینک همه چیز جدید می شود.» (دوم قرنتیان 5:17)

شما اکنون در نزد خدا «زنده» هستید -- در حالی که قبل از آن از نظر روحی مرده بودید. این بدان معنی است که شما به لطف خدا در قلب خود این ظرفیت را دارید که به طور روزانه یک رابطه شخصی با خدا را تجربه کنید. این همان رابطه نزدیکی است که او همیشه با شما می خواست و منجر به انواع تغییرات درونی (برای بهتر شدن) در زندگی شما می شود! شما اکنون این ظرفیت را دارید که به قدرت خدا واقعاً برای بهتر شدن تغییر کنید. اگر به او اجازه دهید خداوند شما را رشد خواهد داد و از درون تغییر خواهد داد.

خدا در اول پطرس 2:2 به ما دستور می دهد: «شما که مهر و محبت خداوند را در زندگی خود چشیده اید، مانند یک نوزاد، مشتاق شیر خالص روحانی باشید، تا با خوردن آن، در نجاتی که به دست آورده اید، رشد نمایید» در خانواده خدا، شما یک نوزاد تازه متولد شده هستید!

شما در نظر خدا شروع جدیدی دارید، و رشد زیادی در زندگی جدید خود دارید.

شما به روش خدا «دوباره متولد شده اید»، درست همانطور که اول پطرس 1:23 می گوید: «زیرا تولد تازه یافته اید، نه از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که به شما زندگی جاودان می بخشد، یعنی از کلام خدا که زنده و باقی است.»

همانطور که ما این کتاب را می بندیم و از تصمیم شما برای پذیرش هدیه خدا خوشحال می شویم، چند نکته وجود دارد که باید بدانید.

اول، شما هرگز نمی توانید نجات خود را از دست بدهید! شما در پناه خدا برای همیشه در امان هستید. اگرچه تعداد زیادی دلیل اثبات کننده این مسئله وجود دارد، در اینجا به چند تای آن اشاره می کنیم که در کتاب مقدس به آن ها اشاره شده است:

«زیرا یقین دارم که نه مرگ، نه زندگی، نه فرشتگان و نه ارواح پلید، نه زمان حال و نه آینده، نه هیچ قدرتی، و نه آنچه در بالای جهان و نه آنچه در پایین جهان است، و نه هیچ چیز دیگری در تمامی خلقت، نمی تواند ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسا است، جدا سازد.» (رومیان فصل 8 آیه های 38 و 39)

پس از آن که کلام راستی و انجیل نجات خود را شنیدید، به او اعتماد کردید. (افسیان 1:13)

این آیه در افسسیان می آموزد که خدا شما را مهر و موم کرد (مهر مالکیت خود را برای همیشه بر شما گذاشت) در لحظه که مسیح را پذیرفتید.

باز هم خداوند وعده می دهد: «هرگز تو را ترک نخواهم کرد و ترک نمی کنم». (عبرانیان 13:5)

اینها تنها تعدادی از وعده های خداوند است که وقتی در خانواده او «متولد» شدید، هرگز نمی توانید دوباره به حالت اول برگردید!

دوم، خدا می خواهد که شما به عنوان یک کودک تازه متولد شده رشد کنید. همانطور که برای یک نوزاد تازه متولد شده چیزهای، برای یاد گرفتن وجود دارد، رابطه شما با خدا نیز همینطور است. او در دوم پطرس 3:18 می گوید: «بلکه در فیض و شناخت خداوند و نجات دهنده مان عیسی مسیح ترقی نمائید، که هر چه جلال و شکوه و عزت هست، تا ابد برانده اوست.»

راه های زیادی وجود دارد که می توانید به خدا نزدیک شوید. در اعمال رسولان 2، افرادی که به مسیح اعتماد داشتند در کلیسا گردهم می آمدند تا کتاب مقدس را بیاموزند و یکدیگر را تشویق کنند. این مهم است که باید خود را با شبکه از افراد معتقد وصل کنید. راه های اساسی آموزش کتاب مقدس را پیدا کنید.

شما یک زندگی جدید دارید! شما اکنون در نزد خدا موجود جدیدی هستید! شما یک سرنوشت ابدی جدید و یک پدر آسمانی جدید دارید. او می خواهد هر نیاز شما را تامین کند، هر تصمیم شما را هدایت کند، زندگی شما را از درون و بیرون تغییر دهد، و شما را به آینده هدایت کند که هدف ابدی او را برآورده کند.

همانطور که با ایمان برای نجات به او اعتماد می کنید، او می خواهد که روز به روز در ایمان رشد کنید -- از عشق او، کلام او و برنامه های او برای زندگی خود بیشتر بیاموزید. شما نیازی به کشیش یا میانجی ندارید -- می توانید در هر زمانی مستقیماً می توانید به حضور خدای مهربان ایستاده شوید و نیازهای خود را با او در میان بگذارید.

شما می توانید از طریق دعا با او صحبت کنید، و او از طریق کلام خود، کتاب مقدس، با شما صحبت خواهد کرد. او می گوید که کلام او «زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می کند، و سنجشگر افکار و نیت های دل است.» (عبرانیان 4:12)

من شما را تشویق می کنم که خواندن کلام خدا را شروع کنید و هر روز با او دعا کنید. روز به روز در می یابید که قلب شما آرزوی نزدیک شدن به او را دارد. هر چه بیشتر خدا را بشناسید، او را بیشتر دوست خواهید داشت! هر چه بیشتر بفهمید که او چقدر شما را دوست دارد به همان اندازه شیفته این خدای مهربان می شوید.

کتاب را با این آیه آغاز کردیم:

«ببایید تا در برابر یکدیگر حُجت بیاوریم اگرچه گناهان شما چون ارغوان سرخ باشد، همچون برف سفید خواهد شد؛ و اگر به قرمزی، سرخ باشد، مانند پشم سفید و پاک خواهد شد.» (اشعیا 1:18)

شما هدیه خدا -- عیسی مسیح را پذیرفته اید. او گناه شما را محو کرده است. همانطور که او گناه شما را زدوده، شما نه با آنچه انجام می دهید، بلکه با آنچه او انجام داده است، در نظر او موجودی جدید شده اید.

ورود شما را به خانواده مقدس خداوند مهربان تیریک می گویم. دیگر لازم نیست از مرگ بترسید. شما برای همیشه وعده زندگی ابدی را دریافت کرده اید -- نه به این دلیل که آن را به دست آورده اید، بلکه به این دلیل که هدیه خدا را پذیرفته اید.

باشد که خدا به شما برکت دهد که زندگی جدید خود را در عیسی مسیح آغاز می کنید! او هرگز شما را ناامید نخواهد کرد!

با تشکر از مطالعه این کتاب!